

مستعمرات امپریالیسم آمریکا در اقیانوسیه

بیش از ۸۶٪ جمعیت اقیانوسیه (به استثنای زلاندنو، هاوایی و ایران جاها که جزه اندونزی است) در کشورهای مستقل زندگی می کنند. مساحت آنها ۹۴٪ قلمرو جزایر جنوبی اقیانوس آرام را تشکیل می دهد. ایالات متحده و فرانسه با استقلال هیچیک از سرزمین هائی که در اقیانوسیه در اختیار دارند، موافقت نکردند. مانورهای سیاسی و اشنگن نسبت به جزایر اقیانوس آرام، قلمرو تحت قیمومیت وی به روشنی نشان می دهند که امپریالیسم با چه سماجتی برای حفظ سلطه خود تلاش بقیه رصفحه ۷

در بودهای که از تصویب اعلامیه سازمان ملل متحد (۴ دسامبر ۱۹۶۰) درباره اعطای استقلال به کشورهای و خلق های مستعمره سپری شده، ضربه فاحشی به استعمار در اقیانوسیه که بیش از چهار قرن و نیم بر آن فرمانروا بود وارد آمد. تحت فشار جنبش رهایی بخش در ۱۹۶۲ نخستین کشور مستقل - ساتوای غربی - در اقیانوسیه بوجود آمد. شش سال بعد جزیره کوچک نورو به استقلال دست یافت. تغییرات اساسی سیاسی در اقیانوس آرام در سالهای هفتاد هنگامی که هفت کشور دیگر به آزادی دست یافتند به وقوع پیوست.

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۵
دوره دوم
دوشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۴۰
بهای ۱۵ ریال

طلیعه حل يك مسئله اساسی

با ترمی دام، اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه شوند. . . يك موی شما بر همه آن کاخ نشین ها ترجیح دارد. " گروه های که در سرتاسر کشور این انقلاب را به ثمر رساندند همان زن و مرد محروم اند و همانهایی که مستضعف هستند. . . الان هم که در جبهه ها جنگ هست، باز این طبقه محروم اند که مشغول خدمت هستند. . . این طبقه هستند که این نهضت را به پا کردند و به پیش بردند و همین طبقه هستند که الان در سرحدهات بقیه رصفحه ۸

سخنان یکشنبه ۶ فروردین امام خمینی، در برابر گردن نشینان و زحمتکشان جنوب شهر تهران از اهمیتی استثنائی برخوردار است. توجه واقع بینانه امام به مستضعفان ایران و به نقشی که این اکثریت بیست و اند میلیونی در انقلاب، در جنگ و در بازسازی جامعه ما بر اساس عدل و برابری و آزادی و کرامت انسانی داشته است و در تاکنون بارها و بارها مجال بروز یافته بود اما هیچگاه با چنین صراحت و با چنین تأکیدی در بیان نیامده بود: " من شما گود نشینان را از آن کاخ نشینان

اولیافسکی

عام در خاص

قوانین رشد

اجتماعی - اقتصادی و مسأله ویژگی کشورهای شرق

ادبیات علمی درباره مسایل و دورنماهای رشد کشورهای آسیا و آفریقا گاهی اوقات خطوط ویژه، مخصوصاً تمدن ساختارهای اقتصاد را در صدر قرار می دهد. آیا این درست است؟ دانشمند شوروی روستیسلا واولیانوسکی پرفسور و دکتر در علوم اقتصادی نظر خود را در این باره چنین ابراز داشته است:

قوانین رشد اجتماعی که مارکس، انگلس و لنین به کشف آن نائل آمدند، جنبه عام دارند. یقین است که شکل های آنها بنا بر دوره ها و شرایط مختلف اند. بررسی نمود های ویژه قوانین عام رشد اجتماعی در آنچه که مربوط به کشورهای آسیائی و شرقی است اهمیت تئوریکسی و پراتیکسی خود را دارد. گاه ندیده گرفتن ویژگی ها و کم بها دادن آنها موجب شده است که روندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای آسیائی و آفریقائی با روند - های کشورهای صنعتی سرمایه داری همسان وانمود شود. در سطح علم، این قبیل کوشش ها در عیانانه کردن بیهود موند و نتایج علمی منفی دارند.

بقیه رصفحه ۹

بیستمین سال پرواز انسان

به کیهان



یوری گارین سرگرد شوروی

اولین کیهان نورد جهان

عکس اندکی بعد از فرود آمدن قهرمان کیهان نورد

گرفته شده است

بیست سال از پرواز یوری گارین شهرت اتحاد شوروی سوسیالیستی به فضا می گذرد. گارین در ۲۲ آوریل ۱۹۶۱ (۲۳ فروردین ۱۳۴۰) با نخستین سفینه کیهانی بنام "واستوک" (شرق) راه فضا را در پیش گرفت.

سرزمین شوراها ۱۶ سال پس از پرواز افتخار آمیز بر سپاه جرار فاشیسم و در هم کوفتن ابلهسی ترین مظهر سرمایه داری جهانی (فاشیسم) به قیمت از دست دادن ۲۰ میلیون انسان شوروی و تحمل خرابیهایی در هشتاد جنگ دوم جهانی یکبار دیگر به بشریت ترقیخواه و ملل مظلوم سراسر دنیا نشان داد که دانش و همه توان سوسیالیسم پیروزند در خدمت انسان و تأمین صلح و آزادی قرار دارد.

پرواز یوری گارین به فضا که نخستین شکوفه برجسته انقلاب علمی و فنی در سرزمین سوسیالیسم بوده، استفاده سالمست آمیز از دستاوردهای این انقلاب را به سود بشریت اعلام داشت.

جهانیان که از فردای مباران جنایت - کارانه اتی هیروشیما و ناکازاکی توسط بمب افکنهای آمریکائی و قتل عام مردمان بیگناه این دو شهر زاپنی سخت نگران آینده خود بودند، پس از این پرواز دریافتند که انحصار دستاوردهای جدید علمی از کف امپریالیسم جهانی بیرون آمده، راجعیدی به روی پیشرفت های علمی و فنی گشوده بقیه رصفحه ۷

در صفحات دیگر

اعتراض اجتماعی علیه
رژیمهای ستمگر حاکم
مضمون جنبش های
اسلامی مترقی
در کشورهای جنوب
خاوری آسیا است.

صفحه ۲

قتل عام

در کامبوج (۸)

صفحه ۶

آخرین مستعمرات

صفحه ۶

رویدادهای جهان

صفحه ۸

دوشناخت امپریالیسم معاصر

(قسمت دوم)

پیدایش و ماهیت سرمایه داری انحصاری دولتی

تولید و توزیع در کشورهای مختلف می گردد . . . (لنین: آثار ج ۲۴، ص ۲۰۹) . . .
بالهام از مشخصه های که لنین درباره سرمایه داری دولتی بدست داد در مورد رشد این پدیده در مرحله کنونی می توان گفت که: سرمایه داری انحصاری قدرت انحصارات را با قدرت دولت در یک مکانیسم واحد پیوند می دهد. هدف از آن غنی کردن انحصارات نبود کردن جنبش کارگری و مبارزه رهائی بخش ملی و نجات رژیم سرمایه داری و به راه انداختن جنگ های تجاوزکارانه است.
(برنامه ص ۱۰، ش ۱، ص ۳)

سرمایه داری انحصاری دولتی در دو مرحله: نخست بحران عمومی سرمایه داری اساساً طی جنگها با بحران های اقتصادی تحکیم یافته است. در مرحله کنونی بورژوازی انحصاری ناچار است برای حفظ سلطه خود وسیعاً به اسلوب های سرمایه داری بقیه رصفحه ۲

تعریف این پدیده اعلام داشت: "تمرکز و بین الطلی شدن سرمایه ابعاد وسیعتری پیدا می کند. سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی تبدیل می شود. فشار رویدادها موجب تحمیل تنظیم اجتماعی

مشخصه امپریالیسم معاصر تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی است.

ماهیت این سرمایه داری برای اولین بار توسط لنین کشف شد. اود در ۱۹۱۲ در

مجتمع نظامی - صنعتی بریتانیا ۲

بریتانیایی از بزرگترین زمینداران کشور محسوب می شود. این وزارت خانه مالک ۳۴۵۲۸۰ هکتار زمین است که در آن پایگاه های نظامی، فرودگاه ها، میدان های تمرین و آزمایش و دیگر تأسیسات نظامی ایجاد کرده است.

دولت در امر پژوهش های نظامی و گسترش این قلمرو سخاوتمندانه سرمایه - بقیه رصفحه ۳

قسمت اعظم هواپیماهای جنگی، کشتی ها، موشک ها، موتورهای هواپیماها، قطعات توپخانه و زبرد رهایی های اتمی پرداختند. دولت از طریق مدیریت صنعت ملی سرمایه های خود را در تعدادی از موسسات خصوصی که به تولید هلی کوپترها، لوازم برقی (کمانی فرانتی)، جنگ افزارها، دستگاه های هدایت کننده و کنترل کننده می پردازند، بکار انداخته است. وزارت جنگ

اگر دولت بورژوازی سهم عمده ای از هزینه های قابل ملاحظه سازماندهی تولید را در شاخه های جدید برعهده نمی گرفت و بطور فعال در آن شرکت نمی کرده، هیچگاه موسسات نظامی انگلستان تا این اندازه گسترش نمی یافت. در آغاز دهه ۸۰ پس از ملی شدن بخش مهمی از صنعت هوایی و بزرگترین کمانی اتومبیل بریتیش لیلاند و کمانی رولز رویس، موسسات ملی به تولید

بقیة صفحه ۱

در شناخت

انحصاری دولتی متوسل شود.

پس از جنگ دوم جهانی تبدیلی سریع سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی براساس یک رشته عوامل داخلی و خارجی صورت گرفته است.

منشأ صحنی اساسی اقتصاد یابین‌روند را باید در ترقی مداوم خصلت اجتماعی تولید تجمع و تمرکز سرمایه و تسلط فزاینده انحصارات بر اقتصاد کشورهای امپریالیستی جستجو کرد.

اکنون در دنیا سرمایه‌داری در زمینه ادغام و جذب شرکت‌های سهامی، تمرکز سرمایه و تولید بسیار پیشرفته موج‌پردازانه - ای بچشم می‌خورد. تسلط اقتصادی و سیاسی انحصارات فول پیکر بتدریج که شمار این انحصارات کم می‌شود، تحکیم می‌یابد.

برای گروهی از سرمایه‌انحصاری با ابعاد کوچک بسیار آسان است که به قدرت عظیم اقتصادی مجهز شود، اراده خود را بر دولت بورژوازی مدین تحمیل نماید، در سیاست آن تأثیر قاطع بگذارد و از آن ابزار دست آموز بسازد.

گسترش سرمایه‌داری انحصاری دولتی در نتیجه انقلاب علمی و فنی که مستلزم تمرکز سرمایه به مقیاس ملی است شتاب یافته است. دولت بورژوازی با انباشت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی در بودجه دولت به کمک سیستم مالیات‌ها و استفاده از پرداخت‌های مالیات دهندگان به ایجاد یک سلسله مؤسسات دولتی می‌پردازد که برای آسان کردن فعالیت سرمایه خصوصی ضرورت دارد. در این مؤسسات سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری آفاظین خود را به خطر نمی‌اندازند.

تجمع سرمایه در مقیاس بین‌المللی هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که ابعاد ملی جوامعی آن نباشد. از این رو، انحصارات اروپای غربی در چارچوب اوراتوم (جامعه انرژی اروپا) کوشش‌های خود و دولت‌هایشان را برای تهیه انرژی اتم و استفاده مشترک از آن متمرکز کرده‌اند.

بنابراین، سرمایه‌داری انحصاری دولتی نه‌تنها گسترده‌تری خصلت اجتماعی تولید در سطح ملی و بین‌المللی است. در این وضعیت اجتماعی شدن تولید به مرحله‌ای خود می‌رسد. این واقعیت سرآمدن سرمایه‌داری و ضرورت سرنگونی آن را از راه انقلاب و گذار به سوسیالیسم نشان می‌دهد. بدین جهت تولید اجتماعی بنا بر خصلتی که دارد

ایجاب می‌کند که به خدمت همه اعضای جامعه درآید و از مدیریت و نظارت اجتماعی برخوردار گردد. لنین در این باره می‌نویسد: "سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی خود به نزدیکی‌های اجتماعی شدن کامل تولید می‌رسد و در حقیقت سرمایه‌داران را علی‌رغم اراده و آگاهی‌شان به نظم نوین اجتماعی سوق می‌دهد که بنیابین آزادی کامل رقابت و اجتماعی شدن کامل است" (لنین: آثار، ج ۲۲، ص ۲۲۲). دولت بورژوازی در نهایت ناچار است که به این‌ها آن طریق اقتصاد سرمایه‌داری را رهبری کند.

یکی از علت‌های رشد سرمایه‌داری انحصاری دولتی تشدید تضاد‌های طبقاتی است. افزایش استثمار طبقه کارگرو سایر قشرهای زحمتکش توسط سرمایه انحصاری مقاومت وسیع‌ترین قشرهای ملت را در

برابر فشار این سرمایه برمی‌انگیزد. در این وضعیت اعتصابات خصلت سیاسی و ملی کسب می‌کند. انحصارات دیگر قادر نیستند خود به تنهایی در برابر مخالفت زحمتکش مقاومت کنند. در این مبارزه سرمایه انحصاری بهش از پیش به نیروی دولت بورژوازی متوسل می‌شود. دولت بورژوازی ضمن تصویب یک رشته قوانین ضد کارگری در زمینه منع اعتصابات و تشویق اعتصاب‌شکنان و تصویب قوانینی در زمینه انجماد دستمزدها و غیره در روابط کار سرمایه به نفع انحصارات دخالت می‌کند.

تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی به تحول در موقعیت بین‌المللی کشورهای امپریالیستی نیز مربوط می‌شود.

سرمایه‌داری از این پس دیگر یک سیستم اقتصادی با قدرت مطلق و حاضر در همه جا نیست. در برابر آن سیستم جهانی سوسیالیستی پایه عرصه وجود نهاده که پیوسته روبه رشد و پیشرفت است و برتری‌های اقتصادی و سیاسی‌اش نشان می‌دهد و در رشد جامعه بشری تأثیر فزاینده دارد.

وانگهی برای بشریت روشن شده است که امپریالیسم از لحاظ تاریخی بدون آینده است. سرمایه انحصاری برای حفظ مواضع خود در مسابقه اقتصادی با سوسیالیسم از نیروهای متحد انحصارات و دولتهای چندین کشور استفاده می‌کند. به این منظور، با ایجاد گروه‌بندی‌های انحصاری بین‌المللی چون بازار مشترک، اتحادیه‌های مبادله آزاد و غیره به یکپارچگی سرمایه‌داری متوسل می‌شود.

رشد سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مقیاس جهانی تا حد و زیادیه فروپاشی سیستم استعماری مربوط می‌شود. فرو ریختن امپراتوری‌های پیشین استعماری امپریالیست - ها را مجبور کرد فاست که برای حفظ آنچه از سیستم استعماری باقیمانده نیروهای خود را در سطح دولتهایشان مجتمع سازند و از این راه نقطه عزیمت نوینی به آن بدهند.

قرارداد اروپا آفریقا یک چنین هدفی دارد برحسب این قرارداد انحصارات کشورهای عضو بازار مشترک وظیفه دارند مواضع استعماری‌شان را در کشورهای آفریقای تازه رهایی یافته حفظ نمایند.

افزایش ناهمبندی در رشد سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ دوم جهانی به تکوین گروه‌بندی‌های انحصاری بین‌المللی کمک کرده است. انحصارات همواره در این تلاش‌اند که با استفاده از اهرم دولت قدرت رقابت امپریالیسم ملی خود را در مبارزه برای بازارهای خارجی، قلمروهای کاربرد سرمایه و مناطق زیر سلطه اقتصادی - شان بالا ببرند.

سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مقایسه با سرمایه‌داری انحصاری، مرحله جدید امپریالیسم و یا "فوق امپریالیسم" را تشکیل نمی‌دهد. ویژگی‌های نو که مشخصه امپریالیسم نوین‌اند، از گسترش خصلت اجتماعی تولید و افزایش سلطه انحصارات بر زندگی اقتصادی و سیاسی نتیجه می‌شوند. آبی می‌توان گفت که رشد نیروهای مولد و خصلت اجتماعی نمایان تولید ضرورتاً به امپریالیسم انحصاری دولتی منجر می‌شود؟ جواب منفی است.

نیروهای مولده مدین مستلزم مدیریت اجتماعی تولید به نفع خود تولیدکنندگان است. رشد این نیروها گذار به سوسیالیسم را به امر ناگزیری بدل کرده است. با اینهمه، از خصلت اجتماعی فزاینده تولید نمی‌توان نتیجه گرفت که این گذار بطور خودکار انجام می‌گیرد. برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دگرگونی انقلابی روابط اجتماعی براساس استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ملی کردن وسایل تولید به مفهوم سوسیالیستی کلمه ضرورت دارد.

خاورشناس شوروی بانو ایوانوا، کارشناس مسائل اسلامی در کشورهای جنوب خاوری آسیا، در مقاله مفصل بهرامون اسلام معاصر و فرقه‌های اسلامی در آن منطقه از جهان در مجله "آسیا و آفریقای امروز" درج کرده است، که خلاصه مضمون آنها را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

نویسنده مقالات معتقد است که در کشورهای جنوب خاوری آسیا در واقع جنبش‌های اعتراضی مستضعفان مسلمان طبقه نظامی اجتماعی ستگر و وابسته است، که مضمون نهضت‌های اسلامی شرقی را تشکیل داده‌اند. شرکت کنندگان در این نهضت‌ها از احکام شریعت و قوانین شناخته شده اسلام به هیچوجه دست برنداشتنند و از آنها دفاع می‌کنند.

مؤلف بطور عمده دو نوع جنبش‌های اسلامی را در این کشور بررسی کرده است: ۱- جنبش‌های اسلامی بنیادی و متعهد ۲- جنبش‌های اسلامی که جنبه فرقه‌ای داشته‌اند.

نویسنده مقالات با ذکر نمونه‌های فراوان و جالب نشان می‌دهد که نهضت‌های بنیادی و متعهد اساساً در آن کشور - های منطقه جنوب خاوری آسیا بوجود آمده‌اند، که مسلمانان اقلیت‌های مذہبی - قبیله‌ای و یا قبیله‌ای را تشکیل داده‌اند. روابط متقابل آنها با توده‌های هموطن - شان، که به علت در اقلیت بودن آنها پیچید فاست، در نتیجه یک رشته عوامل مهم اجتماعی بفرنج ترمی شود. این عوامل بطور عمده عبارت بود فاند از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن"، که امپریالیسم در این کشورها پیاده می‌کند، حل نشدن مسئله ملی، و پیش از همه مشکلات اقتصادی بهیژه مسائل مناسبات ارضی که با همفشدت خود در برابر جامعه قرار داشته‌اند. در آن نقاطی، که تصادمات بین مستکبران استثمارگر و مستضعفان استثمارشده در درون اجماع اسلامی شدت پیدا کرده است جنبش‌های سیاسی شکل قیام‌های فرقه‌ای را به خود گرفته‌اند.

مؤلف متذکر می‌شود که این قیام‌های اعتراضی اجتماعی - سیاسی آرزوی رجعت به "قرون طلایی" به "زمانهای خوب گذشته" رفاه همگانی و هدالت اجتماعی را داشته‌اند، ساختارهای اجماع پد رسالاری را اید فآل خود کرده‌اند، به احیای ایمان حقیقی دل بست‌اند. اما اگر شرکت کنند -

سوسیالیسم، دگرگونی انقلابی روابط اجتماعی براساس استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ملی کردن وسایل تولید به مفهوم سوسیالیستی کلمه ضرورت دارد.

بطور عینی، اکنون مدت‌هاست که دنیای سرمایه‌داری در مجموع برای انقلاب پرولتری به کمال رسیده است. با وجود این، شرایط زهنی برای تحقق این انقلاب در کشورهای مختلف همزمان ایجاد نشده و نمی‌توانند بشود. هر جا که انقلاب پرولتری به این یا آن دلیل هنوز بوقوع نپیوسته، سلطه سرمایه‌داری انحصاری ناگزیر راه تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی را پیمود فاست. علاوه بر این، انحصارات از فواید اقتصادی حاصله از گسترش خصلت اجتماعی تولید به نفع هدف‌های خاص خود

اعتراض اجتماعی علیه رژیم‌های ست‌مگر حاکم مضمون جنبش‌های اسلامی مترقی در کشورهای جنوب خاوری آسیا است

کان نهضت‌های بنیادی و متعهد احکام عمومی را رهبر کار خود قرار داده‌اند، جنبش‌های با جنبه فرقه‌ای به مقررات گوناگون مذہبی، عقیدتی و فرهنگی متوسل جست‌مانند.

مؤلف مقالات می‌نویسد: لیکن نقش پیشوای نهضت در همه این احوال بسیار بزرگ بوده است. بانقل قول از دانشمند اندونزی سارتونوکا رتود برجو نویسنده توضیح می‌دهد که بهیژه برتری روابط خانوادگی، قبیله‌ای و نظایر اینها در این توده‌های زحمتکش استثمارشده سبب می‌شده است که سران قوم بر این گونه ارتباطاً تکمیلی کرده‌اند، به روش‌های رهبری متکی بر نفوذ و اعتبار شخصی و آداب و رسوم قبیله‌ای متوسل می‌شدند. بیشتر شیوه‌های تبلیغ و تشویق شمارگونه و نطق و خطابه را بکار می‌بستند.

بازگرمثال‌های زیاد از کشورهای مختلف جنوب خاوری آسیا مؤلف نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی دوم این هر دو جنبه، یعنی جنبش‌های بنیادی متعهد و قیام‌های فرقه‌ای مجزا و جدا جدا وسعت زیادی می‌یابد. مثلاً در اندونزی نه تنها از لحاظ وسعت، بلکه از حیث آهنگ فعالیت نیز جنبش‌های فرقه‌ای اسلامی از دیگر کشورها پیشی گرفتند. نویسنده مقالات نشان می‌دهد که به سبب همین جنبش‌های اعتراضی نسبت به مظالم دستگاه حاکمه بود فاست که تعداد فرقه‌ها در این کشورها افزایش می‌یابد.

برابر آمارهایی که مؤلف مقالات آورده است، در سالهای ۱۹۵۲ - ۱۹۴۵ در جاوه باختری ۲۹ مکتب و جریان مذہبی نو بوجود می‌آید. اواسط سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ آنها کمی کاهش می‌یابد (به ۲۲ می‌رسد) ولی پس از آن دوباره افزایش یافته در همه جاوه به ۶۳ می‌رسد. اوایل سالهای ۱۹۶۰ در حدود ۱۰۰ فرقه مذہبی در جاوه خاوری و متجاوز از ۴۰ فرقه دینی در سراسر اندونزی به ثبت رسیده‌اند. در مالزی و سنکاپور، هم فرقه‌های ایجاد شده در اندونزی با کمی تغییر شکل و هم فرقه‌های (طبق اصطلاح رسمی دولت) "دروغین" که مستقلاً بوجود آمده بودند، رواج یافتند. به سبب مخالفت این فرقه‌ها با محافل حاکمه و وابسته به امپریالیسم بود فاست که آنها را اغلب "دروغین" نامید فاند. جنبه مشخص بقیه رصفحه ۵

و به زبان توده‌های زحمتکش بهره‌بردار می‌کنند. سرمایه‌داری انحصاری دولتی که تولید را در مقیاس بسیار وسیعی اجتماعی کرده و به متمرکز کردن مدیریت آن می‌پردازد، موجب تشدید بی‌اندازه تضاد اساسی رژیم بورژوازی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شیوه تسلط خصوصی می‌گردد. گسترش خصلت انحصارگرانه دولت سرمایه‌داری مدین به افزایش تضاد‌های خاص وی کمک می‌کند. در نتیجه، ملت‌ها بهش از پیش به خصلت خلاف طبیعت موقعیتی که مجتمع‌های تولیدی کسب کرده و یک کشور را به مالکیت خصوصی مشتق می‌یابند و می‌توانند در می‌آورند پس می‌برند.

(ادامه دارد)

بقیة صفحه ۱

مجتمع نظامی...

گذاری می‌کند. تنها طی پنج سال اخیر فصل مربوط به هزینه‌های بودجه نظامی ۲/۳ بار افزایش یافته از ۶۸۹ میلیون در ۱۹۷۵ به ۱۵۵۸ میلیون لیره استرلینگ در ۱۹۸۰ بالغ گردیده است. روند نظامی کردن طم بجائی رسیده است که نه تنها نهاد های خاص نظامی، بلکه بزرگترین دانشگاه‌های کشور چون دانشگاه لندن آگسورد و دانشگاه بیرنگام به پژوهش‌های نظامی اشتغال دارند.

در انگلستان نیز مانند سایر کشورهای سرمایه‌داری ادغام دولت و انحصارات نظامی بر اساس اتحاد فردی نمایندگان دستگاه دولت، مؤسسات نظامی و سوداگران اسلحه صورت گرفته است. چنانکه در دهه ۷۰ بسیاری از صنایع نظامی وزارت خائن ها که در انعقاد قرارداد های نظامی شرکت داشتند، بعنوان کارمند دستگاه دولت در خدمت انحصارات دگا، اسی و استاندارد تلفن اند کپبلز ملیتد قرار گرفتند. طی پنج سال (۱۹۷۵-۱۹۷۶) ۹۷ افسر ارتش که اکثر آنها ژنرال و افسر بلند پایه بودند و نیز ۸۶ کارمند عالی‌رتبه وزارت دفاع به هیأت رئیسه کمپانی های نظامی راه یافتند. علاوه بر این شرکت های نظامی نیز نمایندگان خود راحتی در اختیار سرویس های مختلف دستگاه دولتی قرار می دهند. مثلا استرستروفلید مدیر انحصار اتومبیل لیلاند موتور کورپوریشن از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ مدیریت سازمان دولتی فروش جنگ افزارها را عهده دار بود.

در نتیجه انتقال کارمندان دولت و ژنرال ها و افسران به کمپانی های نظامی و انتقال مدیران و کارکنان کسرسیموم های نظامی به مؤسسات دولتی، گروهی افراد در کادر رهبری بوجود آمدند که با سوداگری نظامی پیوند تنگاتنگی دارند و نسبت به افزایش بودجه های نظامی و گسترش ماشین جنگی نینفع اند. و این بدان معناست که در انگلستان یک مجتمع نظامی-صنعتی تشکیل شده که پیشرفت های سریع نظامی شدن اقتصاد را در شرایط سرمایه‌داری انحصاری دولتی و نفع الیگارشلی مالی راه تقویت ماشین جنگی به منظور تحکیم موقعیت خود نشان می دهد.

سیاستمداران و ایدئولوگ های بورژوا تلاش می کنند در باره تأثیر منفی سابقه تسلیحاتی بر اقتصاد کشور سکوت اختیار کنند و یا لا اقل آن را ناچیز جلوه دهند. بسیاری از نویسندگان بورژوا و جناح راست حزب کارگر مدعی اند که رشد تولید ناخالص ملی به آسانی نیازهای تولید نظامی و شاخه های اقتصاد غیر نظامی را اجابت خواهد کرد و نظامی کردن اقتصاد اصولاً تأثیر زیان بخشی بر زندگی توده های وسیع مردم ندارد. مثلا جان استراچی ایدئولوگ حزب کارگر انگلیس در این باره می نویسد "میلانه در نتایج اقتصاد سابقه تسلیحاتی نارواست... این سابقه خود بخود به "فاجعه ملی" منجر نخواهد شد. و مانعی برای اعتدالی دانی و سریع سطح زندگی (طبق استاندارد های قدیم) - همانطور که در ۱ سال اخیر بوده - ایجاد نخواهد کرد." چنین استدلالی نقش غیرمولد بودن سرمایه‌گذاری های نظامی را ندیده می‌گردد و عواقب واقعی نظامی کردن اقتصاد و سرمایه‌داری را در پرده قرار می دهد.

نتایج منفی نظامی کردن اقتصاد معمولاً به شکل ناب و مجرد ظاهر نمی شود، بلکه همراه با عوامل دیگر بروز می کند. در شرایط سابقه تسلیحاتی، دولت که از طریق بودجه بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع را در دست خود متمرکز ساخته قادر است دوره های مختلف هزینه‌های تسلیحاتی را ناگهان افزایش دهد و نرخ رشد تولید و تقاضای عمومی را بالا ببرد. با این همه، تقلیل دائمی بخشی از درآمد ملی که صرف هدف های نظامی می‌گردد، در درازمدت، امکانات باز تولید وسیع را در مجموع کاهش می دهد. گواهی آن داده‌های مربوط به رشد اقتصادی کشورهایی است که در مراحل مختلف نظامی کردن قرار دارند.

انگلستان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپای غربی سهم بیشتری از درآمد ناخالص ملی اش را صرف نیازهای نظامی می کند. علاوه بر این، این کشور سرمایه‌های مهمی به خارج صادر می‌کند. آهنگ های نازل رشد اقتصاد بریتانیا نسبت به ایالات متحده، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان و ژاپن به همین دلیل است. آهنگ های نازل رشد اقتصادی موجب کاهش وزن مخصوص انگلستان در تولید صنعتی دنیای سرمایه‌داری شده است. چنانکه از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ سهم این کشور از ۱۰/۲٪ به ۴/۴٪ کاهش یافت، در صورتی که سهم ایالات متحده ۳۷/۳٪ و ژاپن ۹/۴٪ و جمهوری فدرال آلمان ۸/۹٪ و فرانسه ۶/۲٪ بود.

چنانکه می‌دانیم اشتغال در نظام سرمایه‌داری به اوضاع اقتصادی و آهنگ های رشد اقتصادی بستگی دارد. اما در شرایط سابقه تسلیحاتی افزایش تولید نظامی که همواره به زبان اقتصاد غیر نظامی است، یک عامل دائمی برای بیکاری دائمی به شمار می‌رود. تجربه نشان می دهد که تقاضای نیروی کار در شاخه های نظامی پایین تر از تقاضا در شاخه های اقتصاد غیر نظامی است. رابطه بین سطح نظامی کردن و بیکاری را می‌توان به وضوح در ایالات متحده و اروپای غربی مشاهده کرد. به هیچ وجه تضاد فی‌نفسه در دهه ۷۰ هزینه‌های نظامی و نرخ بیکاری در انگلستان که در اوت ۱۹۸۰ از مرز ۲ میلیون گذشته، به سرعت افزایش یافته است.

هزینه‌های خرید سلاح های هسته‌ای و موشک های استراتژیک از ایالات متحده و نگاهداری قسمت مهمی از واحدهای انگلیسی و پایگاه های نظامی وی در خارج تأثیر منفی وسیعی در موازنه پرداخت های بریتانیا دارد.

بنابراین، اگر نتایج نظامی کردن اقتصاد را بطور عینی و در همه جوانب در نظر بگیریم خواهیم دید که سابقه تسلیحاتی و ثبات با دوام اقتصادی آشتی ناپذیرند. افزایش هزینه‌های نظامی و فزونی تولید تسلیحات موجب کاهش تولید در شاخه های غیر نظامی شده، در نهایت به کاهش عمومی آهنگ های تولید، افزایش بیکاری و خرابی وضع توده های زحمتکش منجر می‌شود.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که محافل رهبری بریتانیا سابقه تسلیحاتی را ابزار تقویت ماشین نظامی می‌دانند که خد متکثر منافع طبقاتی شان است. علاوه بر این، چنین سابقه‌ای برای گروه معینی از طبقه حاکم سود های چشمگیری به ارمغان می‌آورد، زیرا انحصارات نظامی از تولید سلاحها سود های کلانی به جیب می‌زنند. نرخ سود ها در شاخه های نظامی خیلی بیشتر از سود های شاخه های غیر نظامی

است. در ۱۹۷۸، نرخ سود های ۱۰ انحصار انگلیسی (برپیش ابراسپاس، دوتی گوب، هانتینگ آسوشیتد ایند استریز، جنرال الکتریک کمپانی، هاوکرسیدلی گروپ، راکال الکترونیکز، رانک و رگانیزیشن، تون الکتریکال ایند استریز، فودنس، رولز رویس موتورز) که از تولید کنندگان بسیار عمده وزارت دفاع اند، ۳۷٪ بیشتر از نرخ سود تقریباً ۱۰ انحصار خیلی مهم انگلیسی بود.

سوداگری نظامی دارای مکانیسم قیمت گذاری خاص خود است که به انحصارات امکان می دهد که سود های کلانی بدست آورند. قیمت های بالای جنگ افزارها در مقیاس وسیعی مبین این واقعیت است که خرید های این ادوات بر اساس قرارداد های پنهانی بین سوداگران اسلحه و نمایندگان وزارت دفاع در بازارهای بسته انجام می‌گیرد. قیمت پس از اجرای قرارداد معین می‌شود. این سیستم در قیمت گذاری هزینه‌های تولید را مصنوعاً زیاد نشان می دهد.

از این رو، همه استدلالات مدافعان مجتمع نظامی-صنعتی درباره خطرات جدی که توجه انحصارات نظامی است و پرگوشی درباره "مهم پرستی" (مهم پرستی متکی به توپ) آنان، به گفته لنین، با واقعیت تطبیق ندارد. دولت برای تولید

کننده جنگ افزار با زار فروش تضمین شده ای تأمین می‌کند. حتی لغو سفارش به او آسیب نمی‌رساند، چون دولت هر نوع خسارت را جبران می‌کند. مخالفت لجام گسیخته نمایندگان مجتمع نظامی-صنعتی با تشنج زدائی بین المللی از آنجاشی می‌شود.

گرایشات اساسی سیاست نظامی حکومت محافظه کاران به بهترین شکل در بودجه دفاع در دهه ۱۹۸۰ و سپاه هزینه های نظامی در ۱۹۸۰ منعکس شده است. بنابراین، طرح های دولت برای سال جاری و ده سال آینده از چه قرار است؟ در کتاب سفیدی که در این زمینه انتشار یافت تخمین زده شده است که در سال مالی ۱۹۸۱-۱۹۸۰ ۱۰/۸ میلیارد لیره استرلینگ خرج شود با این همه در اوت ۱۹۸۰ تصمیم گرفته شد به منظور ترمیم هزینه‌های فزاینده تسلیحاتی ۲۰۳ میلیون لیره استرلینگ به مخارج نظامی افزوده شود. این بدان معناست که هزینه واقعی نظامی در سال مالی جاری به مبلغ نجومی بیش از ۱۱ میلیارد لیره استرلینگ افزایش خواهد یافت.

برخلاف بودجه های نظامی دولت حزب کارگر، برنامه نظامی محافظه کاران برای دهه ۸۰ شامل تدابیر جدیدی در زمینه تشدید سابقه تسلیحاتی است. نخست در نظر است توان هسته‌ای کشور افزایش یابد. دولت تاجر یک میلیارد لیره استرلینگ برای این منظور اختصاص داد و برای نوسازی کلاهک های هسته‌ای موشک های پولا ریس که زبرد رهایی های هسته‌ای به آن مجهزند اقداماتی به عمل آورد و در عین حال تصمیم گرفت زبرد رهایی های مجهز به موشک های پولا ریس را جانشین زبرد رهایی های جدید مجهز به موشک های آمریکائی بسیار قدرتمند تر بدست سازد. البته این کار حداقل به ۵ میلیارد لیره استرلینگ نیاز دارد. دومین که قرار است ۱۶۰ موشک کروز آمریکائی بر روی متوسط در خاک بریتانیا مستقر شود. سوم ساختن سلاح تعرضی شیمیائی در دستور روز قرار گرفته است. چهارم بریتانیا تصمیم دارد "سپاه واکنش سریع" خاص خود را بوجود

آورد. اجرای همه نکات این برنامه نظامی شروع شده است در ژوئن ۱۹۸۰ موافقت نامه خرید موشک های ترهدنت با واشنگتن با مصاف رسیده است. انگلستان نخستین کشوری است که اجازه داد موشک های کروز آمریکائی در خاک آن مستقر شود. ارتش انگلیسی مقیم راین جمهوری فدرال آلمان از حیث تجهیزات جنگی در حال نوسازی است. تانک، زره پوش و هواپیما های جدیدی به این ارتش داده شده است.

در ژوئن ۱۹۸۰، هارولد براون، وزیر دفاع ایالات متحده و مارگارت تاچرنکست وزیر انگلیس سآله تهیه مشترک سلاح شیمیائی را مورد بررسی قرار دادند. نزدیک شهر کوچک پورتون - واون یک محوطه برای آزمایش شیوه‌های حمله شیمیائی اختصاص داده شده است.

دولت محافظه کار تصمیم گرفته است که حضور نظامی انگلیس را در شرق سوئز تقویت نماید. بدین منظور یک ناوگروه به اقیانوس هند اعزام داشت و با عیان قرار دادی امضا نمود که به موجب آن باید قسمت اعظم سلاح های مورد نیاز ارتش این کشور را تأمین کرده و کارشناسان نظامی بیشتری به آنجا اعزام دارد.

وزارت دفاع بریتانیا مشغول تدارک "سپاه واکنش سریع" خاص خود است. انگیزه تشکیل این سپاه بدون هیچ پرده پوششی تضمین جریان مواد خام از کشورهای در راه رشد و ضرورت حفاظت راه های تجاری وغیره است. همه این اقدامات بازتاب همان استدلال هائی است که محافل رهبری آمریکا درباره "ضایع حیاتی" این کشور در مناطقی که هزاران کیلومتر از آن دورند، ابرازی کنند تجاوزکاری روز افزون سیاست خارجی بریتانیا نشانه احیای جاه طلبی های دوران امپراتوری این کشور است.

از آنچه گفته شد این نتیجه بدست می‌آید که گسترش مجتمع نظامی-صنعتی انگلستان به نتایج بسیار وخیمی انجامیده است. اقدامات محافل رهبری این کشور در تقویت ماشین جنگی بریتانیا موجب تضعیف مواضع اقتصادی آن، خرابی وضع مالی زحمتکش و وابستگی روز افزون این کشور به سیاست ماجراجویانه خارجی ایالات متحده و افزایش تجاوزکاری امپریالیسم انگلیس شده است.

تصادفی نیست که نمایندگان افکار عمومی انگلیس نسبت به سیاست ستیزه جوانه محافظه کاران و افزایش توان هسته‌ای این کشور ابراز نگرانی می‌کنند. در قطعنامه سیاسی سی و ششمین کنگره حزب کمونیست بریتانیا در این باره تأکید شده است که "محافظه کاران باتوسعه برنامه تولید تسلیحات تعایل خود را به جانبداری از دشمن تشنج زدائی و مخالفت با انعقاد موافقت نامه درباره تخفیف سابقه تسلیحاتی آشکارا نشان داده اند."

به همین علت مبارزه برضد سابقه تسلیحاتی در انگلستان دامنه وسیعی می‌گیرد و همواره میتینگ ها و راه پیمائی های اعتراضی به خاطر آن برپا می‌شود. کمونیست ها، رهبران سندیکا ها و جناح چپ حزب کارگر طرح های ناتورا در افزایش سابقه تسلیحاتی بشدت مورد انتقاد قرار می دهند. آنها خطر انباشتن سلاح های هسته‌ای قاره پیمای آمریکا در انگلستان را به توده های وسیع مردم گوشزد کرده، آنان را به مبارزه فعال در راه خلع سلاح عمومی و همگانی و کاستن از بار سنگین نظامی گری فرامی خوانند.

عام در خاص

قوانین رشد اجتماعی - اقتصادی

و مسأله ویژگی کشورهای شرق

مخالف باشد، زیرا برای بازار فعالیت می کند و شکلی از انقیاد کار به وسیله سرمایه است. سرمایه داری بزرگ دقیقاً از همین صنعت بوجود می آید و به تداوم و رشد مستقیم آن مربوط است. از این رو، لنین تأکید می نمود "... آنچه مهم است، نه ارقام بطور مطلق، بلکه روابطی است که آن ارقام دلالت می کنند، روابطی که در ماهیت خود بورژوازی هستند و شدت و ضعف این ماهیت در خصلت بورژوازی - شان تغییر می دهد" (مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۳۳).
به موازات ورشکستگی تولید کننده، انباشت سرمایه می تواند کم شود. اما این امر به اشکال استثمار بسیار حاد و برد هوارانه منتهی شده، خصلت روابط تولید بی تغییر می ماند.

به عبارت دیگر، اگر در یک جامعه شیوه سرمایه داری اصلی باشد، ولو اینکه سلطت نباشد، توده تولید کنندگان خرده پا که در همان وضع قرار دارند، ناچارند بنا بر قوانین عمومی سرمایه داری عمل کنند و به ترتیب دیگری نتوانند رفتار نمایند. برای این کار لازم نیست که شیوه سرمایه داری سلطت باشد، و به مراتب در همه جا سلطت باشد.

این نتیجه گیری لنین به چه چیزی دلالت دارد؟ اگر در شرایطی که شیوه سرمایه داری اصلی است (ولو هنوز سلطت نباشد) توده تولید کنندگان کوچک طبقه کم و بیش تحلیل رفته جامعه بورژوازی باشند، در این صورت:
۱- این توده در لغو اسلوب های تکمیلی استثمار (اسلوب های بورژوازی) و نابودی بقایای فئودالیزم دینفع است (در تحلیل نهایی، قشر فوقانی خرده بورژوازی که به استثمارگر بورژوازی تبدیل می شود با نابودی بقایای فئودالیزم موافق است، زیرا بقایای فئودالی این قشر را نیز دچار اختناق می سازد).

۲- دهقانان که در زانو بود بقایای فئودالی گرفتارند، قدرتمندترین و عظیم ترین نیروی طبقه خرده بورژوازی جامعه بورژوازی را تشکیل می دهند.

۳- ضایع کارگران و دهقانان در گستره های مختلف با هم مطابقت دارند نخست در مقیاسی که اینان (مانند خرده بورژوازی در مجموع) خواستار محو بقایای فئودالی هستند و سپس در مقیاسی که اکثریت قاطع دهقانان استثمار شوند نه استثمار کنند به طور عینی به عنوان توده زحمتکش در سقوط نظم بورژوازی دینفع اند.

این اندیشه هاپایه سیاست موثر حزب طبقه کارگر را تشکیل می دهند که در انقلاب بورژوازی مجموع دهقانان و در انقلاب سوسیالیستی بی چیزترین بخش آنان را که هنوز اکثریت عظیم نیروی غیر پرولتری هستند به متحد خود تبدیل می کند. مادراین جابین تزلزلین در باره اهمیت شیوه اصلی و استراتژی تبدیل انقلاب دموکراتیک بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی یک رابطه مستقیم می بینیم.

جای بورژوازی

به عقیده لنین، خرده بورژوازی که از گروه های مختلف اجتماعی تشکیل شد، همواره شیوه های گوناگون است طبقه های از جامعه بورژوازی است. تحلیل لنینی نشان می دهد که پیدایش این طبقه - با همه اهمیت، چند شکلی بودن و عقب مانده بودن خرده بورژوازی به عنوان یک انبوه نا همگون (کونگلو مرات) - تنها نشانه تبدیل تدریجی، تند یا کند روابط سرمایه داری به شیوه اصلی است. این برداشت به هیچ وجه با اندیشه های که گاه در ذهن خطوط می کشد که در شرق یک شیوه به تنهایی نمی تواند به مرحله فرماسیونی برسد تطبیق نمی کند.

به گفته لنین در کشورهای مستعمره و کم رشد ... هر جنبش ملی تنها می تواند بورژوازی دموکراتیک باشد، زیرا توده عظیم جمعیت کشورهای عقب مانده مرکب از دهقانان است که معرف روابط بورژوازی و سرمایه داری هستند.

هیچ پژوهشگر شایسته ای وجود ندارد که معتقد به چشم فروستن به ویژگی کشورهای شرق باشد. البته اعلام ماهیت قانون گرایشی به عنوان ویژگی نمود آن در فلتیدن به اشتباه بس خطرناک است، یک چنین جان شینی معادل با نغی خود قانون می باشد.

تعدد ساختارهای اقتصادی و ساختار اصلی

غالباً برای اثبات راه رشد ویژه شرق به تعدد ساختارهای اقتصادی و خصلت کشورهای در راه رشد توسل می شوند. به عبارت دیگر، کشورهای آفریقائی - آسیائی بنا بر اشکال ویژه گذار، خصلت مجزا و پیچیده ساختار اجتماعی - اقتصادی و بنا بر وجود متنوع ترین ساختارهای اقتصادی به عنوان شیوه های فعالیت اقتصادی جامعه مشخص می شوند. با وجود این، تأکید می کنیم که ساختارها در شرق نمونه هایی از فعالیت اقتصادی مستقل نخواهند بود. آنها در تأثیر متقابل اند و موضوع مبارزه دوسیستم جهانی می باشند.

در حقیقت تعدد ساختارهای اقتصادی در کشورهای شرق وجود دارد، اما کجا وجود نداشته است؟ روی این اصل، تعدد ساختارها "فردیت استثنائی" شرق را تأیید نمی کند. بلکه به عکس در آنجا هم دقیقاً مسأله عبارت از قانونی عام است.

هنگام رشد سرمایه داری اروپا - که در قرن نوزدهم صورت می گرفت - تعدد اقتصادی و جدائی اجتماعی در کشورها - هائی که انقلاب دموکراتیک بورژوازی در آنها پیروز نشده بود از پدیده های بسیار ثابت بودند. در بسیاری از آنها، درست در این دوره، تقریباً یک رفته از ساختارها که امروز در شرق دیده می شوند، وجود داشت. به عنوان نمونه می توان کشورهای آلمان، اتریش، مجارستان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، رومانی و روسیه را ذکر کرد.

یادآور می شویم که این ثبات تعدد ساختارهای اقتصادی بود که در برابر پرولتاریای اروپا مسائل حاد را مطرح می ساخت. بدون آن، طبقه کارگر الزامی نداشت تا برای دگرگونی های دموکراتیک بورژوازی در رأس مبارزه قرار گیرد. با فقدان آن مارکسیست ها ملزم نبودند، دهقانان را که در جامعه ای با ساختارهای متعدد زندگی می کنند، همانطور که در غرب بود و اکنون در شرق است به مبارزه بکشانند.

تعدد اقتصادی حتی مدت ها در کشورهای اروپائی که انقلاب پیروزند بورژوازی در آنها رخ داده بود حفظ شد. مثلاً در فرانسه، پس از بنیادی ترین انقلاب بورژوازی، سرمایه داری انحصاری دولتی شامل تولید کالای خرده - پای تولید کوچک سرمایه داری، شیوه سرمایه داری و سرمایه داری دولتی بود.

در روسیه تنها پس از انقلاب اکثریت به تعدد اقتصادی پایان داده شد. اما این کار بی درنگ انجام نگرفت. در کشورهای اروپای غربی که در آن تعدد اقتصادی از بین رفت، چیزیکه در همه جا تحقق نیافته (مانند جنوب ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان)، این روند قرن ها بطول انجامید و از این رو، هیچ جاسرمایه داری "ناب" و کلی وجود ندارد. جوامع با وجود آوردن ساختارهای جدید که مدت ها با ائتلاف خود همزیستی داشته اند و باتکون خود این "موازیاتیک" که ما اکنون در شرق می بینیم، از یک شکل بندی به شکل بندی دیگر تحول یافته اند. با مراجعه به تاریخ آن خواهیم دید که پیدایش این "موازیاتیک"، هر قدر اجتماع ساختارهای ناهمگون بنظرمان طولانی بیاید، در حقیقت از شتاب نمایان رشد بطور اعم و رشد سرمایه داری بطور اخص نتیجه می شود. اما این خط ویژه شرق نیست، بلکه ویژگی مرحله کنونی رشد جهان است. به عقیده ما ویژگی جوامع شرق چیز دیگری است. این ویژگی همانا ایستایی فئودالی و نیز تأثیر گاه بالنسبه ترقی خواهانه و گاه فوق - للماده ارتجاعی کفوسوسیونیزم، بود پس و برخی مذاهب مهم د یگراست.

به علاوه، سراسر اقتصاد جهانی سرمایه داری، از جمله کشورهای در راه رشد (و نه تنها این کشورها) می تواند در تأثیر متقابل بفرنج به عنوان یک گزینش از ساختارهای اقتصادی و انمود شود. در میان آنها همیشه یک ساختار اصلی وجود دارد که سمت رشد اجتماعی - اقتصادی این یا آن کشور را تعیین می کند.

لنین برای مسأله ساختار اصلی، "فرماسیونی" اهمیت زیادی قائل بود. او این اندیشه را که سرمایه داری روسیه (پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) به ۱/۵ میلیون کارگر محدود می شود "چیز بی پایایی می دانست. به عقیده او صنعت کوچک پیشه و رانه نمی تواند با صنعت سرمایه داری

(آثار، ج ۱، ص ۲۴۹). این استنتاج لنین ارزش اصلی دارد. بدیهی است که از آن نمی توان نتیجه گرفت که دهقانان شرق برای لنین در شمار "بورژواها - سرمایه داران" بودند. نتیجه آن که لنین جامعه شرق را با همه عقب ماندگی آن پس از تشکیل سیستم اقتصادی جهانی سرمایه داری که تابع کشورهای استعماری بود، همچون جامعه ای که پایه بورژوازی دارد، درک می نمود. یادآوری می شود که فرمول لنین به ۱۹۲۰ - بازمی گردد، هنگامی که دهقانان شرق محققاً کمتر از دوران مازینفوذ روابط بورژوازی سرمایه داران بودند.

گفته می شود که اکنون می توان تأیید نمود که در شرق بورژوازی تجاری و صنعتی (بالا، متوسط و پایین) از یک سو و خرده بورژوازی از سوی دیگر طبقه واحدی را تشکیل نمی دهند. و تنها متاخرترین نسخه "خرده بورژوازی" (صاحبان کارگاهها، مزارع و دیگر موسسات کوچک که مزد بگیرانی در استخدام دارند) می توانند در طبقه "بورژوازی گنجانیده" شوند و به معنای خاص کلمه بورژوازی کوچک نامیده شوند. بنابراین، در در یافت مارکسیستی، خرده بورژوازی طبقه ای در جامعه بورژوازی است که سرمایه داری در آن شیوه اصلی است. این واقعیت که بورژوازی به معنای خاص کلمه (طبقه ای که مزد بگیر را استثمار می کند) تولید کننده کوچک که در اقتصاد کالائی فعالیت می کند یک طبقه را تشکیل نمی دهند تنها خصلت ویژه جوامع شرقی نیست. در روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان و رومه کشورهای دیگر که شیوه سرمایه داری را آغازند آنها سلطت نبود، و در آنها طبقات جامعه بر اساس طبقات تغییر شکل یافته جامعه بورژوازی بوجود آمدند، وضع از این قرار بود. تنها در آمریکای شمالی است که روابط سرمایه داری برای این که سرانجام در جای خاص خود نشو و نما کند از جای دیگر منتقل شد.

خرده بورژوازی در شرق با توجه به دوگانگی اش می - تواند به عنوان طبقه ای که به بورژوازی گرایش دارد نگریسته شود حتی اگر اساساً از سرمایه داران کوچک ترکیب نیافته باشد، زیرا او محصول جامعه بورژوازی است. در شرق قسمت عمده مالکان کوچک وسایل تولید را در طبقه خرده بورژوازی قرار می دهند، صرفاً به خاطر این که به ناروا معتقدند که خرده بورژوازی از شیوه های متعدد، جز شیوه پایایی، فرماسیونی بوجود می آید.

امادولت که بورژوازی به عنوان پایایی به آن نیاز داشته است واقعیتی است که در نفس خود تنها ویژه آسیا و آفریقا نیست. سایر چیزها چون شکل ها و اسلوب های کمک به بورژوازی و به رشد بورژوازی و طبیعتاً نقض سرمایه خارجی جنبه ویژه دارد.

نه در اکثریت عظیم کشورهای غربی و نه در شرق به قدرت رسیدن بورژوازی از آغاز نمی توانست به معنای برقراری حاکمیت مطلق وی باشد. در بیشتر کشورهای آفریقائی - آسیائی بورژوازی ملی (معمولاً در اتحاد با سایر طبقات) از راه انقلاب رهائی بخش ملی به قدرت رسیدند. همچنین کشورهای زیادی وجود دارند که در آنها بورژوازی برای به قدرت رسیدن راههای دیگری در پیش گرفت. بورژوازی در هند، مالزی، تایلند، پاکستان، سنگاپور، فیلیپین و در بسیاری کشورهای آفریقائی با این یا آن در آمیختگی با سایر طبقات به قدرت دست یافت.

ضمن ادامه تحلیل رشد ویژه کشورهای آسیا و آفریقا (از لحاظ نقش و درنماهای بورژوازی ملی) قبل از هر چیزی باید امکان واقعی محدود کردن رشد بورژوازی را در مرحله های بالنسبه آغازین پیدایش آن، - مرحله هائی که از عمر آن در غرب مدت ها سپری شده - مورد توجه قرار داد. این امکان از آلت رناتو ضد امپریالیستی که امروز پدیدار شده ناشی می شود. در حقیقت این وضعیت از یک سوم مربوط به خصلت ویژه مرحله کنونی رشد جهانی است که عمدتاً در شرق خود نمائی می کند و از سوی دیگر محصول ویژگی تأثیر قانون رشد نابرابر سرمایه داری در مرحله امپریالیستی و در شرایط روبروئی دوسیستم جهانی است.

مسأله کلیدی

هر بهما دادن به تعدد ساختارهای اقتصادی به عنوان خط ویژه به ادعاهای متعدد در "تأیید" استثناء بودن شرق منجر می شود. در حقیقت، نظر به اینکه خرده بورژوازی در کشورهای در راه رشدی که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، طبقه ای از جامعه بورژوازی در حال تکوین نیست و سرمایه بقیه در صفحه

بقیه صفحه ۴

عام در خاص

— داری در آن شیوه اصلی است، از آن چنین نتیجه می شود که دهقانان در شرق اصولاً نمی توانند همان نقش مهمی را که دهقانان غرب در دوران اثبات رژیم بورژوازی ایفا می کردند، ایفا کنند. با وجود این، مسأله مرکزی روند انقلابی کنونی در آسیا و آفریقا، مسأله وضع و موقعیت دهقانان است که اکثریت جمعیت این دو قاره را تشکیل می دهند.

حال ببینیم این وضع از چه قرار است؟ وضع مورد بحث بر اساس عوامل زیر مشخص می شود:

برخی آرزوهای دهقانان به واقعیت گرایید هاند. دولت‌های ملی بورژوازی و بورژوا-اربابی برای جدی نشان دادن خود به دهقانان وسایلی در اختیار دارند که استعمارگران نداشتند. بالاخره در بسیاری کشورهای شرق محافل حاکمه تحت فشار توده‌های مردم دست به اصلاحاتی می زنند که بکنند ادامه دارند. با این همه، نکته اساسی این است که دهقانان شرق تنها سهم ناچیزی از آنچه موضوع مبارزه بوده و هست بدست آورده اند. بنابراین، تازمانی که شرق پای بند بقایای فئودالی است، دهقانان طبقه‌ای با امکانات فراوان انقلابی خواهند بود. البته، این جا سخن از روحیه انقلابی دهقانان، و روحیه توأماً فعال و منفعل، با ناکامی‌های عظیم و ناگزیر در فعالیت اجتماعی - سیاسی صدها میلیون فرد است.

اکنون در یک سلسله از کشورها تأثیر انقلابی دهقانان با نتایج محسوس در مبارزه توده‌های روزمره و کار ترقیخواهانه محافل دموکراتیک انقلابی که بطور عینی (و غالباً آگاهانه) سخنگویان آنها هستند، متبلور است. در درون روستا، طبقه بندی سرعت یافته است. در تعدادی از کشورهای آسیای و آفریقای مدتهاست که دیگر وضعیت روستائی یکنواخت نیست: سرمایه داری آن را زیرورو کرده است. در مجموع، می توان تأیید نمود که تأثیر اجتماعی - سیاسی دهقانان زحمتکش کشورهای آسیای و آفریقای در حرکت روند انقلابی جهانی افزایش می یابد و به آن دامنه معینی می دهد. بدیهی است که بدون این گرایش، پدیده گزینش سوسیالیستی تا امروز یک استثنا می بود، نه چیز دیگر.

دهقانان آسیا و آفریقا هنوز باید قدرت انقلابی خود را به وجه کاملتر آشکارا نمایند. این امر منوط به رشد تاریخی و فعالیت آگاهانه و هدایتگرانه کونیست ها و موکرات - های انقلابی است. انجام این وظیفه سترگ مستلزم سال - های طولانی و حتی دهه ها وقت است.

آگاهی ارتش مزدبگیران

می دانیم که سهم مزدبگیران در جمعیت فعال شرق بالنسبه بالا رفته است. در صنایع کشورهای در راه رشد گاه این سهم ۲-۳-۴ بار بیشتر است. افزایش نمایان ارتش مزدبگیران مخصوصاً پس از ازدو جنگ جهانی بدین معناست که روابط تولیدی که ماهیتاً سرمایه داری است عمیقاً در همه شیوه‌های ماقبل سرمایه داری نفوذ می کنند. البته این گسترش سرمایه داری به عنوان شیوه اصلی است نه یک مرحله بین فراماسیونی که شرایط و نیروهای اجتماعی لازم را برای گسستن های همواره تازه تر زنجیر امپریالیستی فراهم می آورد. جانشینی شکل بندی ها در کشورهای شرق که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند

بقیه صفحه ۲

اعتراض اجتماعی

کننده. این روال تاریخی همانا رابطه متقابل معین بین افزایش فرقه‌ها از یک سو، افزایش دشواری‌های اقتصادی، بالاگرفتن تصادمات اجتماعی و تشدید تنش و تنش سیاسی از سوی دیگر بود. در نواحی عقب مانده تراندونزی، مالزی و گاهی در سنگاپور فرقه‌هایی بوجود آمدند، که پایگاه اجتماعی‌شان را مستضعفان روستائی - قبیلای تشکیل می دادند.

— با وجود تمام ویژگی شرق - به هیچ وجه درجهت "ترمز کردن سرمایه داری" به وسیله شیوه‌های ماقبل سرمایه داری ادامه نخواهد یافت، بلکه دقیقاً بر اساس نتایج رشد سرمایه داری در نیائی که در آن سیستم‌های امپریالیستی و سوسیالیستی صف آرایی کرده‌اند، انجام خواهد گرفت.

شاخص‌هایی که سهم کار مزدوری را در جمعیت فعال و بخش‌های عمده اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه داری و کشورهای های در راه رشد (در نیمه دوم دهه ۶۰) نشان می دهند.

کشورها	سهم نسبی کار مزدوری	
	در تمام جمعیت فعال	در کشاورزی و در صنعت
کشورهای سرمایه داری صنعتی:		
بریتانیا	۹۰	۵۶
ایالات متحده	۸۹	۳۶
آلمان فدرال	۸۱	۱۳
فرانسه	۷۲	۲۲
ژاپن	۶۰	۵۳
کشورهای در راه رشد		
موریس	۸۶	۹۰
کویت	۸۲	۷۵
سنگاپور	۷۳	۳۳
رئونیون	۷۲	۵۹
لبنان	۶۳	۴۳
سریلانکا	۶۰	۵۵
اردن	۵۵	۲۷
تونس	۵۳	۳۳
مالزی	۵۰	۴۵
ایران	۴۳	۲۵
مراکش	۳۵	۲۰
فیلیپین	۳۲	۱۴
هند	۳۰	۲۵
اندونزی	۲۸	۲۰
ترکیه	۲۲	۷
غنا	۲۰	۱۰
کابون	۲۰	۷
نیپال	۱۶	۱۴
زئیر	۱۵	۵
تایلند	۱۲	۳
سنگال	۱۰	۴

افزایش ارتش مزدوران نتیجه گیری‌های زیر را توجیه می کند:

— احتمال کمی وجود دارد که اکثریت کشورهای آسیای - آفریقای بتوانند امیدوار باشند که بکلی از سرمایه داری بهره‌برند و به نحو دیگری جز از راه سرمایه داری به سوسیالیسم برسند. سرمایه داری وجود دارد و رشد می یابد. این سرمایه داری به باری دولت به وسیله سرمایه ملی و خارجی نشانده شده و از طریق تولید کوچک کالائی تغذیه می شود.

— سرمایه داری در آنجا بکشد های بالنسبه عمیقی

دارد. تنها آلترناتیوی که می تواند وجود داشته باشد، گسیختگی قطعی در رشد سرمایه داری و در پیش گرفتن سمت گیری سوسیالیستی، به منظور کاستن قابل ملاحظه، و الا پرهیز از گسترش و سلطه شکل‌های بسیار پیشرفته سرمایه داری است.

— تا امروز بیش از ۱۵ کشور آسیا (با ۵۰ میلیون جمعیت) و آفریقا (با ۹۰ میلیون جمعیت) در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهادند. در میان آنها ناکامی‌هایی وجود داشته است. اما این راه هنوز امکانات زیادی برای گسیختن از سرمایه داری و کاستن از رشد آن در اختیار دارد. در آینده بسیاری از کشورهای دیگر آسیا و آفریقا امکان می یابند این راه را در پیش گیرند. انقلاب‌های دموکراتیک ملی که گزینش سوسیالیستی را اعلام کرده‌اند، بطور عینی به شعار بسیاری از خلق‌ها و کشورها که در راه استقلال و پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنند، پیوسته اند.

— در عین حال، رشد آتی سرمایه داری در کشورهای آفریقای - آسیای دارای سمت گیری غیر سوسیالیستی، طبقه بندی همواره فزاینده جمعیت، توسعه سریع صنعت سرمایه داری، بورژوازی و کولک‌ها (دهقانان دولت مند)، بورژواشدن مالکان زمین، اعتلای وسیع مؤسسات متوسط و کوچک سرمایه داری، مواضع محکم سرمایه داری دولتی که به رشد سرمایه داری خصوصی کمک می کند، پیدایش و گسترش انحصارات صنعتی و بازرگانی محلی و غیره همه و همه سرچشمه دشواری‌های غیر قابل چشم پوشی کشورهای است که به ترک مدار سرمایه داری علاقه نشان می دهند. با این همه، گسترش عینی مبارزه بین دو سیستم اجتماعی جهانی به ترک راه رشد سرمایه داری کشورهای جدید آسیای و آفریقای کمک خواهد کرد.

لنین دگرترین راه رشد غیر سرمایه داری اش را در ۱۹۲۰ در اولین کنگره انترناسیونال کمونیستی مطرح نمود. او در ۱۹۲۳ پس از فرمول بندی دریافت خود درباره امکان رویگرداندن کشورهای کشاورزی کم رشد و وابسته از راه رشد سرمایه داری معتقد بود که این تأکید مفید است که کشورهای "شرق، هند، چین و غیره در قیابنا برواقعیت آخرین جنگ امپریالیستی قطعاً از مسیر عادی خود خارج شده‌اند" و "تحول شان کله‌لا در جهت راه عمومی سرمایه داری اروپا است" (آثار، ج ۲۳، ص ۵۱-۵۱۳) واقعیات عصر ما در جهت تأیید تزی است که بر حسب آن احتمال رشد غیر سرمایه داری و گسیختگی رشد سرمایه داری منتفی نیست. تفسیر واژه "قطعا" در تحلیل لنین بعنوان نفی راه غیر سرمایه داری مانند تلقی آن به عنوان دستور - العملی در چشم پوشی از انقلاب سوسیالیستی بی پایه است. گذار به راه غیر سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی در شکل مختلف برای گسیختگی رشد سرمایه داری است که طبیعتاً تصور است، اما وجود آن نفی نمی شود.

رشد غیر سرمایه داری اکنون يك امکان واقعی برای پیشرفت اجتماعی است. مرحله کیفی نوین رشد دموکراسی انقلابی با این راه پیوند نزدیک دارد. باید پذیرفت که موقعیت تاریخی دگرگون شده است. این واقعیت نشان می دهد که ایدئولوژی و گرایش های انقلابی دموکراتیک غیر پرولتری و غیر مارکسیستی بیش از دوران مرز قرن نوزدهم و بیستم به دگرگونی سوسیالیستی جهانی متغییر است. علاوه بر این، دموکرات های انقلابی غالباً در دریافت های ایدئولوژیک خود از تزه های متعدد سوسیالیسم علمی سود می جویند.

که بنظر می رسد این فرقه‌ها به مسائل و امور خاص مذهبی مشغول اند، از همین نمی برد. بعبارت دیگر، اعتراض اجتماعی همچنان مضمون این گونه فرقه‌ها، قیام ها و جنبش‌ها را تشکیل می دهد.

بر اساس بررسی و تحلیل واقعیات اسناد و ارقام جالب مؤلف نشان می دهد که مخالفت اسلامی علیه رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم، چه در شکل بنیادی و متحد و چه در شکل فرقه‌های جدا و پراکنده، در هر حال از درون همجنس و همگون نبوده است. در عین حال تحقیقات مفصل خاورشناسان بخوبی نشان می دهد،

آنها در وضعیت خاص بین دو دوران تاریخی، دوران فروپاشی ساختارهای اجتماعی پیش از سرمایه داری و دوران تکوین ساختارهای سرمایه داری قرار گرفته اند.

لیکن بعضی از این فرقه‌ها، که شرکت کنندگان و رهبران شان، با مقولات قسرون وسطائی می اندیشند، همچنان در مواضع بیگانگی از "دنیای بی ایمان" وجدائی کامل از همه دیگر جنبش های اعتراضی اجتماعی - سیاسی باقی ماندند. اما آنچه که در پژوهش های مؤلف بویژه جالب است اینکه، این جدائی به هیچوجه عدم رضایت از رژیم اجتماعی موجود را، حتی در آن موقع هم

که در کشورهای جنوب خاوری آسیای - محافل ارتجاعی، بزرگ مالکان و کلان سر - مایه داران، مستکبران استثمارگر و امپریالیستهای همدست و حامی آنها همواره تلاش کرده‌اند تا از نام اسلام (نظیر دارو دسته دارالاسلام به سرکردگی کارتوسوویر یو در اندونزی) برای مقاصد استثمارگری ضد خلقی خود استفاده کنند.

من شما کودکان را از آن کاخ نشینان

بالا ترمی دانم (امام خمینی)

قتل عام در کامبوج



۲- دیرستان

تاول سلنگ نام یکی از محله‌های پنوم پن است. مدرسه متوسطی که در دوران حکومت سیهانوک در یکی از خیابان های فرعی این محله بنا شد بارها اسم عوض کرد. ابتدا پون هتایات، از اواسط دهه ۵۰ بوئونگ کنگ گانگ و سپس از ۱۹۷۰ تاریخ بقدرت رسیدن لون نول محله نام گرفت. در زمینی به طول ۶۰ متر و عرض ۴۰ متر یک مدرسه ابتدائی کنار دبیرستان ساخته شد. با ورود پیراهن سیاهان آموزش در دو موسسه مذکور متوقف شد. در پایان ۱۹۷۵ تعدادی کارگر ساختمانی در بناهای متروک پیدا شدند. در پی آن در تمام سالنها اقدام به نصب تلفن شد. دیوارهای قبلی خراب و دیوارهای جدیدی بنا شد. روی پنجره‌ها را نرده کشیدند. داخل حیاط در زمین والیبال و بسکتبال در بست های عجیب و غریبی نصب شد که اگر کسی در خانه‌های اطراف سکونت داشت آنها را با چوبه‌های تاب اشتباه می‌گرفت.

اما واقعیت چیز دیگری بود. در دبیرستان تاول سلنگ یک مرکز تجسسی برای سرویس های امنیت داخلی خمر سرخ برپا شده بود که استنطاق ها، شکنجه ها و سرانجام اعدام زندانیان خطرناک سیاسی، افسران مظنون و با معلومات ترین روشنفکران در آنجا صورت می‌گرفت. دهقانان، کارگران و سربازان در صورتی به این جا آورده می‌شدند که شریک جرم افراد مذکور به شمار می‌آمدند و یا این که برای دادن شهادت بر علیه آنها از وجودشان استفاده می‌شد. این مرکز بازجویی ها به ۱۰۰ خط تلفنی مجهز بود که در آن گروه کارشناسان نهاد های مشابه را در سراسر کشور رهبری می‌کردند. این گروه‌های بازجویی عمدتاً در بیمارستان تاخمو، کلانتریهای پلیس نزدیک بازار جدید، دبیرستان های دکارت و سانگ کوم، باشگاه افسران نیروی دریائی و هال پری سار مستقر بودند.

تاول سلنگ به بهترین اردوگاه انهدام کمونیست ها، روشنفکران و افرادی که مرتجع شناخته شده بودند تبدیل شد. کارکنان این موسسه بیش از ۱۰۰ نفر بودند که در ساختمانهای خالی اطراف دبیرستان سکونت یافتند. اردوگاه با نام ستهار ۲۱ (مخفف امنیت) شهرت داشت. اگر کارندی از وزارت کشور به شغلی در تاول سلنگ گمارده می‌شد، می‌توانست به شغل خود ببالد زیرا ۲۱ از جانب ینگ ساری "مشت انقلاب" نام گرفته بود. وظایفی که می‌بایست اجرا شود، هیچ گذشتی را در برابر دشمن جایز نمی‌دانست. زیرا مشت هنگام کوفتن فشرده می‌شود.

نیروها که تقریباً برابر با یک هنگ بودند، به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند. قوی ترها به بخش های بازجویی، شکنجه و اعدام اختصاص می‌یافتند. آنهائی که نوشتن بلد بودند به تنظیم اعترافات می‌پرداختند. افسران رابطه صحت اعترافات را کنترل می‌کردند. پرشمارترین گروه‌ها به محافظت ۲۱ در برابر حملات احتمالی اشتغال داشتند. جوانان سنگدل به مراقبت زندانیان می‌پرداختند. من عکس های آنها را دیده‌ام. در میان آنها نوجوانانی وجود دارند که بیش از ۱۲

سال ندارند. آنهائی که ۳۵ سال دارند جزء پیرهایشان به حساب می‌آیند. بعد از سقوط پل پوت اکثر آنها به تایلند پناهنده شدند. برخی ها به امید این که مقامات حکومت جدید پناهی از آنها بدارند و یا مدارک کافی درباره آنها موجود نیست در کامبوج ماندند. این افراد مراقب اند در محل سکونت قدیمی شان ظاهر نشوند، زیرا از آن بیم دارند که شناخته شوند و مورد خشم و غضب مردم قرار گیرند.

عدای از آنها دستگیر شدند. آنها اکنون در اردوگاهی که برای باز تربیت این افراد اختصاص یافته به یاد گرفتن حرفه مشغول اند. و در کفرانس هایی که درباره جنایات پل پوت - ینگ ساری، اهداف رژیم کنونی و کاری که این رژیم تا بحال انجام داده ترتیب داده می‌شود، شرکت می‌کنند. اما آیا سخنان منطقی روی چنین افرادی که عاری از هر نوع انسانیت اند، اثر دارد؟ باید معلوم شود. نویسنده به هیچ وجه قصد ندارد، درباره این موضوع به بحث بپردازد. با وجود این به او امکان داده شد با این افراد ملاقات و گفتگو کند تا دریابد چگونه مائونیست های چینی و کامبوجی توفیق یافتند هر نوع همبستگی، احساسات و اندیشه‌های بشری را در این همه زن و مرد بمیرانند و غرایز پست و کثیف و میل به شقاوت و سنگدلی را در آنها بیدار و مسلط سازند. در مدتی که مشغول پرس و جو از آنها بودم و همینطور پس از آن این فکر رنج می‌داد که آیا ممکن است در کشور دیگر و در شرایط دیگر باز هم پیدا کرد؟ در نیمه اول قرن ماحکومت های فاشیستی آلمان، ایتالیا، کروآتی (یکی از جمهوری های متحد شده یوگسلاوی)، اسلواکی (قسمتی از چکسلواکی) و هنگری موفق به یافتن چنین افرادی شدند. در چین، در دوران انقلاب کبیر فرهنگی من شخصاً با جوانان "هونگ وی هینگ" که بازو بند های سرخ بسته بودند برخورد کردم که مائونیست ها به یاری مشت آنها توانست حزب کمونیست چین را مغلوب سازد. و در این باب باز می‌توانم نمونه‌هایی بسیارم مایه تأسف است که در شرایط معین، در میان قشرهایی که هدف مشابهی دارند، عناصر ارتجاعی و دشمن خلق می‌توانند در کشورهای دیگر افرادی را بیابند که از ارتکاب هر عمل ننگین ابائی ندارند. بهیاری آنهاست که عناصر مذکور بطور موقت طرح های پلیدشان را جامه عمل می‌پوشانند. نوکران آنک کارلو جلاز قشرهای بی چیز و بیسواد کامبوج را اجیر می‌کردند.

سرمایه داران در کامبوج قدیم قشر نازکی را تشکیل می‌دادند. حتی در ربع آخر قرن ما شیوه تولید آسیائی تقریباً شکل کلاسیک خود را در روستاها حفظ کرده است. قدرتمندترین - که رئیس دولت و حکومت نورودوم سیهانوک تا ۱۹۷۰ مظهر آن بود - ارباب مرگ و زندگی بود. تولید برنج و صید ماهی که بزرگترین بخش زندگی اقتصادی کشور را تشکیل می‌دادند، در دست او متمرکز بود. به موهبت انحصار آبیاری، ساختمان سدها حمل و نقل ها و کسب درآمدها، او می‌توانست به میل خود سرنوشت ساکنان یک استان را

آخرین مستعمرات

نام سرزمین هایی که در زیر می آید از جمله قلمروهایی هستند که هنوز اعلامیه مشهور سازمان ملل متحد (۴ دسامبر ۱۹۶۰) درباره اعطای استقلال به کشورها و خلقهای مستعمره در مورد آنها به اجرا در نیامده است. این فهرست که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد درآمده شامل ۲۳ سرزمین مستعمره (تحت قیمومیت و تحت مدیریت - یت استعمارگران) است که جمعاً ۶/۲ میلیون نفر جمعیت دارند. سرزمین های تحت مدیریت ایالات متحده

پورتوریکو	جمعیت ۳۳۰۰۰۰۰ نفر (۱)
جزایر قیانس آرام:	
ماریان، مارشال و کارولین	۱۳۰۰۰۰ نفر
ساموآ شرقی	۳۰۰۰۰ نفر
گوام	۱۰۵۰۰۰ نفر
ویزر آمریکا	۱۰۰۰۰۰ نفر
سرزمین های تحت مدیریت بریتانیا	
برونی	۱۹۰۰۰۰ نفر
بلیز	۱۵۰۰۰۰ نفر
ژیرالتار	۳۰۰۰۰ نفر
برمودا	۶۰۰۰۰ نفر
فالکلاند (مالونیا)	۲۰۰۰ نفر
آنتیگوا	۷۰۰۰۰ نفر
است کریستوفر (سنت کیتز) - نویس - آنگویلا	۷۰۰۰۰ نفر
بیتکرن	۶۳ نفر
ویزر بریتانیا	۱۲۰۰۰ نفر
تورکز و سیکوز	۷۰۰۰ نفر
سین ایسلندز	۱۴۰۰۰ نفر
مونتسرا	۱۳۰۰۰ نفر
سنت هلنا	۵۰۰۰ نفر
سرزمین تحت مدیریت استرالیا	
کوکوز یا کیلینگ ایسلندز	۱۰۰۰ نفر
سرزمین تحت مدیریت زلاندنو	
توکلوا ایسلندز	۲۰۰۰ نفر
سرزمین تحت مدیریت جمهوری آفریقای جنوبی	
نامیبیا	۱۲۰۰۰۰۰ نفر

فهرست سازمان ملل متحد همچنین شامل این سرزمینهاست:

صحرای غربی (صحرای قدیمی اسپانیا) تقریباً ۴۰۰۰۰ (نفر) (۲)

تیمور شرقی (تیمور قدیمی پرتغال) تقریباً ۶۰۰۰۰۰ نفر (۳)
در ۱۹۷۱ بنا به درخواست جمهوری تودهای چین هنگ کنگ (سانگان) با ۱۵/۴ میلیون نفر جمعیت که تحت مدیریت بریتانیاست و ماکائو (آئومن) با ۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت که تحت مدیریت پرتغال است از فهرست سازمان ملل متحد خارج شدند.

* * *
فهرست رسمی سازمان ملل متحد تعدادی از قلمروهای دیگر را (با قریب ۲ میلیون جمعیت) در بر ندارد، زیرا بگفته کشور های اداره کننده این قلمروها آنها جز "حوزه های ماورا دریا" و "کشورهای متحد" و از این قبیل عنوان های فریبنده هستند. این قلمروها عبارتند از:

"سرزمین بریتانیای راقیانوس هند" شامل جزیره دیکوگارساید و مجمع الجزایر کاکوس.

حوزه های ماورا دریا قی فرانسه:

گوآدلوپ	۳۲۵۰۰۰ نفر
گویان فرانسه	۷۰۰۰۰ نفر
سنت پیرو مکلون	۵۸۰۰ نفر
رئونیون	۵۰۰۰۰۰ نفر

"سرزمین های ماورا دریا فرانسه":

کالدونی نو	۱۴۰۰۰۰ نفر
پولی نزی فرانسه	۱۴۰۰۰۰ نفر
واللیس و فوتونا ایسلندز	۱۰۰۰۰ نفر

سرزمین های تحت مدیریت زلاندنو

کوک	۲۱۰۰۰ نفر
نیوایسلند	۶۰۰۰ نفر

شهرهای سوتاولیه (در شمال مراکش)

قلمرو تحت مدیریت اسپانیا	۱۳۰۰۰۰ نفر
--------------------------	------------

قلمرو تحت مدیریت هلند

آنتیل هلند	۲۴۰۰۰۰ نفر
------------	------------

یادداشت ها:

۱- در ۱۹۵۲ دولت ایالات متحده پورتوریکو را از فهرست کشورهای تحت مدیریت خارج کرد و آن را "کشور آزاد متحد" با ایالات متحده آمریکا اعلام نمود. با وجود این، مجمع عمومی بکرات گزارش های کمیسیون استعمار زدائی سازمان ملل متحد را درباره حق انتقال ناپذیر مردم پورتوریکو به آزادی و استقلال بر اساس اعلامیه استعمار زدایی مورد تأکید قرار داد.

۲- آینده صحرای غربی باید طبق بقیه رصفحه ۷

بود که خود را از زیر بار شرایط فقر آلود روستا برهانند و در شهرها مسکن گزینند. آنها برای رسیدن به این آرزو حاضر به تحمل هر نوع فداکاری بودند. پل پوت این امکان را به آنها داد. بخشی از جوانان فقیر روستاها داوطلبانه وارد صفوف این مردان مسلح شدند. در میان آنها جوانانی وجود داشتند که هیچگاه به مدرسه نرفته بودند و خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. همین امر باعث می‌شد که آنها از حیث روانشناسی فردی و اجتماعی مستعد کینورزیدن نسبت به کسانی باشند که تا آن زمان خوب زیسته بودند و بیشتر از آنها می‌دانستند.

(ادامه دارد)

بهبود بخشید یا بدتر کند. استناداران با بی رحمی نرخ های تحمیلی مالیات ها را که از جانب مالیه عمومی بر قرار شده بود در یافت می‌کردند. کارمندان دولت، زمینداران و مردان مسلح خوب زندگی می‌کردند. برای یک بهینده سطحی، رفاه نسبی در کشور برقرار بود. اما روستا در جنگال درد و رنج دست و پا می‌زد. فرهنگ مردم در سطح نازل قرار داشت. خدمات بهداشتی به مرکز ناحیه محدود می‌شد. دهقانان بی چیز در سالهای دشوار خشکسالی، سر از زیر شدن سیل و توفان های استوائی بعلت نامتغیر بودن تحمیلیات مالیاتی در رنج و عذاب بودند و بطور دسته جمعی خانه و کاشانه خود را ترک می‌کردند. دهقانان جوان، دختر و پسر فقط یک آرزو داشتند. و آن این

بقیه از صفحه ۱

مستعمرات آمریکا...

می‌ورزد. این قلمرو که در ۱۹۴۷ توسط سازمان ملل متحد تحت قیمومیت ایالات متحده درآمد شامل جزایر ماریان، کارولین و مارشال است.

طبق منشور سازمان ملل متحد ایالات متحده باید شرایط لازم را برای خود مدیریت و استقلال سرزمین‌های تحت قیمومیت فراهم آورد. اما به عکس در تمام این دوران با همه وسایل از رشد سیاسی این سرزمین‌ها جلوگیری بعمل آورد فاست.

ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر انتقاد شدید سازمان ملل متحد پذیرفت نخست شورای میکرونزی و در ۱۹۶۵ یک کنفرانس انتخابی که از قدرت قانونگذاری بی بهره بود بوجود آید. با اینکه این سازمان جنبش‌های بخش جزیره نشینان را تحکیم نمود. در ۱۹۶۹ کنفرانس میکرونزی با کاح سفید در باره آیندهٔ اوضاع سیاسی وارد مذاکره شد. واشنگتن کوشید ضمن برانگیختن گرایش‌های جدائی طلبانه مذاکرات را طولانی کند. نخست جزایر ماریان از دیگر جزایر جدا شدند. واشنگتن در فوریه ۱۹۷۵ با نمایندگان جزایر مذکور قرارداد منعقد ساخت که طبق آن جزایر ماریان شمالی به عنوان مجمع الجزایر مشترک المنافع صاحب اساسنامه شد و مانند پورتوریکو به کشور آزاد متحد آمریکا تبدیل گردید. ایالات متحده مانجا علاوه بر حفظ پایگاه‌های نظامی خود حق تأسیس پایگاه‌های جدید را نیز بدست آورد. مخصوصاً دو سوم اراضی جزیره تینیان (که در سال ۱۹۴۵ بمب افکنهای آمریکائی از آنجا برای بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی به پرواز درآمدند) منطبقه بندری در جزیره سنان و یک جزیره کوچک که در آن پایگاهی برای یرتاب بمب ایجاد شده به آن کشور واگذار شده است. سازمان ملل متحد این عمل را محکوم نمود. زیرا جدایی جزایر ماریان تازمانی که قیمومیت در سراسر میکرونزی از بین نرود قانونی نخواهد بود. هم‌نوع تغییر وضعیت سیاسی آن باید از جانب شورای امنیت به رسمیت شناخته شود.

بالاخره واشنگتن اعلام داشت که خود رامکلف می‌داند که تا ۱۹۸۱ به قیمومیت خود در جزایر مذکور پایان دهد. اما برای این که بتواند پس از آن تاریخ همچنان سلطه خود را بر جزایر سابقاً تحت قیمومیت خود حفظ کند سیاست تجزیه اراضی مورد بحث را در پیش گرفت. در ۱۹۷۷ برای تبدیل آیندهٔ جزایر مارشال (از جمله جزیره مرجانی کاجالان که پایگاه مهمی برای آزمایش موشک‌های ایالات متحده است) و مجمع الجزایر پالو (بخش غربی کارولین) به کشورهای مستقل اقداماتی به عمل آمد. در ۱۹۷۱ سایر جزایر کارولین، پیپ، تروک، پناپ و کوزه کشورهای متحد میکرونزی را تشکیل دادند.

همچنین در آغاز دهه ۸۰ در میکرونزی چهار کشور: جزایر مشترک المنافع ماریان شمالی، جزایر مارشال، جزایر پالو و کشورهای متحد میکرونزی تشکیل شد. مقامات آمریکائی قبلاً اصول روابط شان را با سه کشور اخیر در یک سند رسمی مشخص نموده بودند. در آوریل ۱۹۷۸ در کرد همایی هیلو (هاوایی) اعلام شد که کشورهای مذکور متحد آزاد ایالات متحده آمریکا خواهند بود. معنای این فرمول این است که ایالات متحده پس

از پایان رژیم قیمومیت، نظارت نظامی و اقتصادیش را بر جزایر مذکور حفظ خواهد نمود.

ایالات متحده کوشید "اصول هیلو" را به قوانین اساسی کشورهای "جدیدالتاسیس" تحمیل نماید، اما در جزایر پالو با مشکلات غیرمنتظره‌ای روبرو شد. مردم این مجمع الجزایر شدیداً با پیش نویس قانون اساسی که بر اساس اصول مذکور تنظیم شده بود مخالفت برخاستند. آنها مصرانه می‌طلبیدند که موادی در قانون اساسی گنجانیده شود تا بتوانند حاکمیت واقعی مردم بومی را بر سرزمینشان و منطقه اقتصادی ریایی تا حدود ۲۰۰ مایل تأمین کنند. این جزایر را تصرف آمریکائی‌ها محفوظ بدارد و استفاده از مجمع الجزایر را برای آزمایش‌ها، تولید و ذخیره کردن سلاح‌های هسته‌ای ممنوع نماید در فروردین ۱۹۷۹ در رأی‌گیری که در ۹۲٪ رأی دهندگان به گنجانیدن موارد مذکور در قانون اساسی رأی دادند. زمامداران ایالات متحده با این قانون اساسی مخالفت کردند و اصرار ورزیدند که رأی‌گیری تجدید شود. در دومین رأی‌گیری که در ۲۳ اکتبر انجام گرفت همان نتیجه بدست آمد. مقامات آمریکائی جزیره نشینان را مجبور ساختند برای سومین بار پای صندوق‌های رأی بیرون رفتار تحکم آمیز مقامات آمریکائی موجب بروز اعتراضات وسیع جهانی شد. درخواست‌های متعددی به شورای قیمومیت سازمان ملل متحد رسید که در آن‌ها واشنگتن خواسته شد فاست که به تقاضای مشروع مردم پالو گوش فرادهد. در همین حال نویسندگان این نامه‌ها نسبت به طرح پنتاگون در تصرف ۳۳۰۰ هکتار اراضی جزیره پهل تا و پدیگر جزایر برای ساختن تأسیسات نظامی در آنها شدیداً اعتراض کردند.

نارضائی نسبت به "قیم‌های" ایالات متحده در میکرونزی بسیار عمیق است. این نارضائی به روشنی هنگام ملاقات شورای قیمومیت سازمان ملل متحد با نمایندگان کشور میکرونزی (مه ۱۹۸۰ در نیویورک) که تحت فشار واشنگتن صورت گرفته بود، نمایان شد. چنانکه ت. ناگایاما رئیس جمهور کشور-های متحد میکرونزی صریحاً اعلام داشتند که ایالات متحده آمریکا وظایف قیم بودن خود را انجام نداده است. او گفت: "امروز جزایر میکرونزی نسبت به آغاز دوران قیمومیت کمتر خود کفایت. اقتصاد قدیمی محلی ویران شده و هیچ چیز مولد دیگری جانشین آن نشده است".

در این فاصله، واشنگتن فشار خود را بر جزیره نشینان افزایش داده تا آنان را وادار به پذیرش فوری تصمیمات تحمیلی خود نماید. در نتیجه این اعمال فشارها در ۳۱ اکتبر سال گذشته موافقت نامه‌های معینی با مجمع الجزایر مارشال، کشورهای متحد میکرونزی و در ۱۷ نوامبر پالو به امضاء رسید. این موافقت نامه‌ها مربوط به اتحاد داوطلبانه آنها با ایالات متحده آمریکا است. به تازمه رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در مذاکره با میکرونزی‌ها شادمانه به خبرنگار نیویورک تایمز گفت که ایالات متحده تمام آنچه را که بدان نیاز داشته به دست آورده است. به عقیده خبرنگار این موافقت نامه کنترل نظامی ایالات متحده را بر منطقه تأمین می‌کند. ایالات متحده برای تحقق بخشیدن خواسته‌های نظامی خود از هیچ عملی رویگردان نیست و در نقض مقررات کاملاً روشن منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه استعمارزدائی اباثی ندارد.

بیستمین سال پرواز...

بقیه از صفحه ۱

شده و دیگر امیرالایسم نمی‌تواند بدون کفر چون زنگی مست از تیغ هولناک جنگ افزایش‌های اتمی برای خاموش کردن جنبش خلقها و ملت‌ها استفاده کند.

پرواز گاکارین به فضا سابقه دو سیستم متضاد جهانی - سوسیالیسم و سرمایه‌داری - را در برخورد با دانش و جهات مختلف استفاده از آن نشان داد.

این واقعه عظیم جهانی در آن زمان در ذهن باریک اندیش بشریت بازتاب گسترده‌ای یافت و به انحای مختلف توسط نمایندگان فرزانه وی در بیان آمد "جمعی اولدر ریچ" نویسندگانه انگلیسی در آن موقع نوشت:

"با همان احساسات، مانند دیروز، که جهان هنوز کهنه و عادی بود، امروز ممکن نیست در خیابانهای خاکستری رنگ لندن پرسه زد، نه از لحظه‌های کنگاگاکارین وارد مدار شد و دور کره زمین پرواز کرد - جهان تغییر کرد و دگرگون شد. جهان دگرگون شد. حقیقتاً دگرگون شد. من هم خیال می‌کنم، که تمام دانشمندان و مهندسان، مثل خود آن کیهان‌نورد، احساس می‌کنند که جلو چشم ما دو زمین عظیم ترین انقلاب در تاریخ نوع بشر موقوع می‌پیوند. اتحاد شوروی باید مهابت عظیمی احساس کند، زیرا مخصوصاً آن کشور این هردو انقلاب را به جهانیان هدیه نمود فاست.

سیاست و علم - کلیدهای آینده است اگر هم شما، مردم شوروی، بتوانید مقام اول خود را در علم و سیاست حفظ کنید، جهانیان با امیدواری به انتظار حرحل کلیه مسائل به شما خواهند نگریست.

باعملی کردن این کارهای نمایان بی نظیر و حیرت انگیز، شما برای تمام جهان حتی بیش از آنچه که تصور می‌کنید، خدمت می‌کنید. خود کارهای برجسته شما حقیقتاً حیرت انگیز است. اما آنچه که بیشتر اهمیت دارد این است که - آن کارها موجب امیدواری واقعی می‌شود.

شما، مردم شوروی برابر با ستاره‌ها قرار گرفتاید و من اطمینان دارم، در آن ارتفاع باقی خواهید ماند، زیرا پیکانه امید به حفظ صلح در تمام جهان مبتنی بر این رویای الهام بخش است، که: انسان آیندده بی پایان، که دیگر پرده آن را گاکارین اندکی باز کرد، چگونه خواهد بود.

انسان عجیبی است! انقلاب عجیبی در تاریخ انسان‌ها است!

یوری گاکارین در ۹ مارس ۱۹۳۴ در خانواده یک دهقان کلخوزی در ناحیه "گژاتسک" در استان اسمالنسک (فدراسیون روسیه) متولد شد.

او هفت ساله بود که فاشیست‌های هیتلری به میهن وی هجوم آوردند. برادر کوچک او "باریس" به خاطر شیفتن کودکانه - ای توسط یک فاشیست به درخت سپید حلق آویز شد. یوری کوچک هرگز آن خاطره شوم را از یاد نبرد.

یورا در مدرسه به ریاضیات و فیزیک علاقتند بود. او در دوران تحصیلی در تکنیکوم صنعتی به عضویت کلوب هوانوردی درآمد و استعداد درخشانی از خود نشان داد.

صفات برجسته انسانی، وفاداری به آرمان مردم، عشق بیدریغ و فراوان به میهن، مهارت و استعداد های فردی چنان انسان مستعدی از او ساخته بود که زنده ترین

داوطلبان پرواز به کیهان در یک رأی‌گیری مخفی برای انتخاب نخستین انسان کیهان‌نورد به اتفاق آراء او را شایسته مائل آمدن به این افتخار بزرگ شناختند.

اکنون با گذشت بیست سال از آن روز تاریخی دانش فضا نوردی شوروی گام‌های مهم و استواری به پیش برداشته است.

اتحاد شوروی برای حل یک سلسله مسائل طبی - زیست شناسی و بیوشیمی که به شناخت هرچه عمیق تر پروسه حیات در جهان کمک می‌کند و دست یافتن به زوایای جدید رمزآمیز گیتی در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۷ (۷ مهرماه ۱۳۵۶) سالوت ۶ را که هم‌خانه و هم آزمایشگاه است در مدار کیهانی قرار داد. این زیستگاه فضائی اکنون به مرکزیت و آمدنی سابقه زمین - فضا تبدیل شده است. حل اقامت طولانی در فضا سئله گرهی پرواز به سیارات دیگر است. ولادیمیر لیاخوف و والری ریبومین سرنشینان سالوت ۶ در فوریه ۱۹۷۹ به آزمایشگاه فضائی سالوت ۶ پیوستند، طولانی ترین رکورد اقامت انسان را در فضا به مدت ۱۷۵ شبانه روز برقرار نمودند.

عادت به زیستن بدون قوه ثقل، بعد مراجعت به زمین از لحاظ جسمی دشوار و حتی رنج آور است. از این رو مدت مسافرت - ها باید بتدریج و با احتیاط طولانی شود. مسافرت طولانی لیاخوف و ریبومین در حل این سئله و یک رشته آزمایش‌های طبی - زیست شناسی و بیوشیمی و نیز کشت نباتات عالی و دیگر پژوهش‌های علمی نتایج مثبتی داشته است.

از آنجا که دانش سوسیالیسم برای مردم و در خدمت مردم است و در آن هیچ تنگی نظری ملی راه ندارد و از این رو سرشار از خصلت انترناسیونالیستی است، پروازهای کیهانی شوروی با همکاری نزدیک دانشمندان و فضا نوردان کشورهای سوسیالیستی برادر انجام می‌گیرد.

به موهبت خصلت انترناسیونالیستی دانش شوروی فضا نوردان آلمان، موزکراتیک، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان، کوبا، ویتنام و اخیراً مغولستان امکان یافتند به فضا مسافرت کنند و با اقامت در سالوت ۶ در راز کشائیهای جهان ما و خدمت به بشریت سهم شوند.

واکون پس از ۲۰ سال می‌توان با اعتماد و یقین بیشتر سخنان به صیرانه جیمس اولدریچ نویسنده نامدار انگلیسی را تکرار نمود که:

"شما مردم شوروی برابر ستاره‌ها قرار گرفتاید و من اطمینان دارم در آن ارتفاع باقی خواهید ماند"

بقیه از صفحه ۶

آخرین مستعمرات

تصمیمات سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا که حق خود مدیریت و استقلال را برای این مردم به رسمیت شناخته تنظیم کرد.

۳- در ژوئن ۱۹۷۴ پرتغال حقوق مردم تیمور شرقی را مانند سایر مستعمرات خود به داشتن استقلال به رسمیت شناخت. در ۱۹۷۶ اندونزی این سرزمین را بیست و هفتمین ایالت خود اعلام نمود. سئله تیمور شرقی هر سال در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح می‌شود. و هر بار حق انتقال ناپذیر مردم آن به داشتن خود مدیریت و استقلال بر اساس اعلامیه استعمار زدایی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

بقیه از صفحه ۱

طلیحه حل ...

مشغول فداکاری هستند ...
 "همین طبقه هستند که برای ملت ما ارزش ایجاد می کنند ... و کاخ نشین ها آنها را استضعاف می کنند ..."
 "کاخ نشین ها ... ضعیف اند و بوسید فاند و برای این ملت هیچ کار نکردند و نخواهند کرد ... (در انقلاب) آنها بودند که کارنرشته بودند و منتظر این بودند که یک طرف غلبه کند و آنها بیایند و بهره برداری کنند ... میوه چینی کنند. وقتی که دیدند که جمهوری اسلامی آن طور میوه چینی های را که اینها می خواهند موافق برنامه های نیست، آنها هم مشغول به خرابکاری شدند."
 "ان شاء الله بزودی این مستکبرین به جای خودشان بنشینند و آنها یی که به شما ظلم کردند ... ان شاء الله خداوند آنها را فانی کند ..."

سخنانی بدین گویایی هنگامی ایران می شود که در ایران، گذشته از مسئله جنگ و بسیج نیروها برای پیروزی بر تجاوز رژیم بعث عراق، در عین رفت و آمد ها و مذاکرات هیئت ها برای پایان دادن به جنگ، مبارزه سرنوشت سازی در زمینه حدود مالکیت و شیوه اداره بازرگانی و اقتصاد در جریان است. این تقارن آیات صاف است؟ آیا امام تنها برای تسکین درد ها و مصائب مستضعفان، این گواهان زنده، قزاقان ارت و ستم و سرکوب و تحقیر، چنین سخنانی بر زبان آورد فاست؟ آیا برای آن چنین گفته است که مخاطبانش از صحن حسینیّه جباران باخاطری خوش به زافه ها و کلبه های رنج و محرومیت خود بازگردند و به آنچه گویا قسمت و سرنوشت شان بود فاست رضاد هند و صبر پیشه کنند؟ باورکردنی نیست. همه زندگی، همه مبارزه و همه آموزشهای امام دلیل بر آن است که هیچ گفته یا نوشته ایشان سرسری نیست. همه اندیشیده و سنجیده و اراده شده است. بویژه در این لحظه بسیار خطیر زندگی ملت و انقلاب، هیچ کلامی و هیچ رهنمودی جز این نمی توانست گویای واقعیت موجود و نشان دهنده راه بیرون شدن از دوزخها و تنگناها و مخاطرات کنونی باشد. انقلاب اسلامی ایران امروزه به نقطه ای از سیر تحول و تکامل خود رسیده است که برای زنده ماندن و پایدن و گسترده شدن باید از سر تصمیم و با کامیابی سنجیده به راه چاره جویی های مقداتی برای حل مسئله اساسی استضعاف و استکبار ر وارد شود. نمی توان به مستضعفان گفت که پیروزی انقلاب را شما به بهای خون خود و فرزندان خود خریدید و امروز هم با مصائب جنگ و حفظ دستاوردهای انقلاب را شما باید که بر دوش دارید، و باز آنها را در جنگ استکبار رها کرد و مستکبران را همچنان بر آنان و بر سرنوشت ملت و مملکت مستولی گذاشت. انقلاب اسلامی ایران یا باید از روی برنامه با بسیج نیروی مستضعفان و به سرکردگی سیاسی و اجتماعی خود آنان در راه ریشه کن ساختن استضعاف و استکبار هر دو پیش برود و جامعه قسط و برابری و آزادی را نه همان در پندارها و آرزوهای مصلحان خیراندیش بلکه در عالم واقع به وجود آورد، و با فقط به جابه جایی تعداد کمی از مستضعفان و ورودشان به صف مستکبران و بالعکس اکتفا کند و واقعیت استکبار و استضعاف را که لازم و ملزوم یکدیگرند دوام بخشد. آیا انقلاب و آن همه خونهای ریخته شده برای همین بود فاست؟ نه صد بار نه چنین چیزی نفی انقلاب و خیانت به انقلاب

رویدادهای جهان

توطئه آمریکا

برضد نیکاراگوئه

دولت آمریکا برای سرنگون کردن دولت دموکراتیک نیکاراگوئه نقشه می کشد. روزنامه آمریکائی نیویورک تایمز با نهایت وقاحت در افشای جزئیات این نقشه نوشت که هم اکنون با رضایت و کمک دولت آمریکا دسته های مسلح در خاک هند وراس برای مداخله در نیکاراگوئه آماده می شوند. مزدورانی که در اردوگاه ویزهای در ایالت فلوریدا آمریکا تعلیم می بینند، هر لحظه آماده فاند بدستور و اشنگتن در عملیات برانداختن دولت دموکراتیک نیکاراگوئه شرکت کنند.

همچنین گفته می شود، هند وراس کشور همسایه نیکاراگوئه نیز، که زمام قدرت آن در دست نظامیان هوادار آمریکاست، باید به شرکت در اجرای نقشه های مداخله گرانه و اشنگتن جلب شود.

در عین حال برای فریب افکار عمومی جهان بهانه های ساختگی جهت پیاد کردن این نقشه های شوم و جنایت بار جستجو می شود. بدین منظور با اقامه اتهامات جعلی علیه نیکاراگوئه ادعا می شود، که گویا دولت دموکراتیک این کشور برای قیام کنندگان السالوادور اصلحه می فرستد. ولی دولت نیکاراگوئه و میهن پرستان السالوادور این اتهامات را، که ساخته و پرداخته دستگاه جنایت پیشه سیای آمریکا است، قطعا رد کرد فاند.

از قرار معلوم دولت ریگان، که خود برای سرکوب جنبش های رهایی بخش ضد امپریالیستی خلقها دسته های تروریست تربیت و تجهیز می کند، درصد دبر آمه فاست به بهانه مبارزه با "تروریسم بین المللی" نه تنها جنبش مردم السالوادور علیه درودسته هوادار آمریکا را براندازد، بلکه دولت دموکراتیک نیکاراگوئه را هم، که باب طبع امپریالیسم آمریکائیست، نابود سازد.

در عین حال آمریکا بشیرمانه و روزبه روز با مقیاس گسترده تری در امور الساسوادور مداخله می کند. کلاه سبزه ها و تفنگسواران در رهایی آمریکا هم اکنون در آنجا با خشونت هرچه تما تر عمل می کنند.

آمریکا همچنین جنگ افزارها و سازوبرگ نظامی به السالوادور حمل می کند، که از آن برای سرکوب افراد غیر نظامی استفاده می شود. روستاهای این کشور مورد بمباران و کلوله باران وحشیانه قرار می گیرند. بمبهای سفیریت و ناپالم علیه مردم بی سلاح و آزادی خواه بکار برده می شود. به گزارش خبرگزاری آمریکائی آسوشیتد پرس درودسته حاکم السالوادور هم اکنون برای سرکوب جنبش

اعتراضی مردم میهن پرست از سلاح های شیمیائی استفاده می کنند. رهبری عملیات دسته های ویژه جنایتکاران سفک بمعده با اصطلاح مریمان و مستشاران آمریکائی است که مستقیما در عملیات سرکوبی مردم زحمتکش شرکت می کنند. آخرین اخبار منتشره حاکی از آنست که آمریکا یک تیپ از نیروهای ویژه را در اراضی پرتوریکو برای تجاوز و مداخله نظامی در السالوادور حاضر کرده است.

پشتیبانی امپریالیسم آمریکا از درودسته طبقه حاکمه السالوادور بصورت تروریستی بند و بار بسیار شدیدی علیه مردم این کشور در آمده است. جنایات تروریست های آمریکائی اعتراض شدیدی محافل شرقی روحانی السالوادور را سبب شد فاست. آرتور وریور فاید اماس اسقف اعظم السالوادور از و اشنگتن خواست که به رساندن کمک نظامی به رژیم دیکتاتور این کشور آمریکا مرکزی پایان بدهد.

اسقف اعظم دریک کفرانس مطبوعاتی در نیویورک گفت اکثریت مطلق السالوادوری ها از مبارزه چریک ها علیه درودسته نظامی حاکم پشتیبانی می کنند. آرتورو ریوره اید اماس متذکر شد که مداخله نظامی آمریکا و کمک آن دولت به رژیم دیکتاتوری نظامی موجب توسعه انهدا درگیری در السالوادور می شود.

کاهش تولید سرانه در آمریکا

امپریالیسم آمریکا امیدوار است از راه توسل به زور و شیوه های اعمال فشار اقتصادی و سیاسی، توطئه و تحریک و خرابکاری برخی ملت ها و کشورها راتحت تحکم و سلطه خود در آورد. توطئه های نظامی روزافزون دولت آمریکا در السالوادور و تلاشهای افزایش فاند برای ازین بردن تحولات دموکراتیک در نیکاراگوئه موبد دیگری براین امر است، که تجاوزکاری، توسعه طلبی، تحریک، توطئه و خرابکاری جز ماهیت تفکیک ناپذیر امپریالیسم بطور کلی، امپریالیسم آمریکا بالاخص است.

آمریکا از لحاظ تولید سرانه ناخالص ملی مقام دهم را در جهان دارد. پرفسور لستر تورو طی مقالهای در روزنامه نیویورک تایمز نوشته است که آمریکا موضع مقدم خود را در اقتصاد جهانی از دست داده فاست و مشکل بتوان تصور کرد که دوباره آنرا بازیابد. این کارشناس عالی رتبه اقتصاد می تذکر می شود که بازده در آمریکا پیوسته روبه کاهش است. در حال حاضر آمریکا از لحاظ تولید سرانه ناخالص ملی مقام دهم را در جهان دارد.

پشتیبانی از پیشنهادات صلح جویانه اتحاد شوروی

سازمانها، مطبوعات، شخصیت های اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی از پیشنهادات صلح جویانه شوروی که در

آن هم اکنون است، نه در برتر. البته این بدان معنایست که هر مستکبری، هر کاخ نشینی، هر سرمایه دار و هر مالک بزرگی، از زندگی و امکان کار و کوشش محروم شود. همین قدر باید آنچه تراکه وسیله اعمال قدرت آنان است، بهانه استکبار آنان است، از آنها باز پس گرفت و در اختیار جامعه گذاشت. زمین، کارخانه، وسایل حمل و نقل، خدمات و غیره، همین که از حد معینی به تناسب نیروی کار و مهارت و دانش و نیاز معقول فرد تجاوز کرد و مجال بهره کشی از دیگران و سلطه جویی بر آنان به کسی داده آن مقدار اضافی باید به سود جامعه ضبط شود و به کسانی

۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردید پشتیبانی می کنند. هفته گذشته خبر رسید که کمیته اجرایی فدرال سیون عمومی کارگران و کارمندان کویت طی بیانیه خود ارزش بسزائی برای پیشنهادات اتحاد شوروی جهت تأمین صلح و امنیت در ناحیه اقیانوس هند و خلیج فارس قائل شده است. فدراسیون عمومی کارگران و کارمندان کویت، که مدافع پیگیر منافع قشرهای وسیع زحمتکشان کویت است، در پیشنهاد اتحاد شوروی پایه تأمین صلح و ثبات را در ناحیه خلیج فارس دیده و معتقد است که این پیشنهادات شایسته توجه عمیق است بنابه عقیده کمیته اجرایی فدراسیون عمومی کارگران و کارمندان کویت تحقق ایمن پیشنهادات بی تردید به تضعیف تشنجات در ناحیه خلیج فارس کمک خواهد کرد و به خلق های این منطقه امکان خواهد داد که بطور مستقل پیشرفت کنند و آرمانهای مقدس و آرزوهای ملی خود را عملی سازند.

آقای ناجی عضو کمیته اجرایی سازمان آزاد یبخش فلسطین اظهار داشت: ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا نشان داد که اتحاد شوروی تکیه گاه عمده صلح در جهان است. اولین کشور سوسیالیستی جهان، که پیشنهادات مهمی جهت ادامه جریان تنش زدائی و تأمین امنیت خلق ها را مطرح ساخت، برای جلوگیری از خطر جنگ خط مشی اصولی خود را بار دیگر تأیید کرد.

نعیم عبدالصمد عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان اظهار داشت اهمیت عظیم مسائلی که در کنگره کمونیستهای شوروی مورد مذاکره قرار گرفت، نفوذی که حزب و میهن نشین در صحنه جهانی از آن برخوردار است شرکت گسترده نمایندگان همفروهای انقلابی و شرقی عصر ما در کار کنگره، تعاملمها کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را به بزرگترین حادثه جهانی تبدیل نمود.

اتحاد مردم
 مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
 محمود اعتماد زاده (م. ا. م. به آذین)
 سردبیر: محمد تقی برومند
 نشانی: تهران - منطقه ۳ پستی
 صندوق شماره ۱۱۱۲ / ۳۱۴
 چاپ کاویان

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم بعث عراق یک وظیفه انقلابی است

واکذار کرد که ندارند یا کمتر از حد متعارف مورد نیاز خود دارند. تنها از این راه است که جامعه رها هتکی کارودانش واستعداد همه افراد خود به راه بازسازی و پیشرفت خواهد افتاد و قسط و آزادی و برابری عمومیت خواهد یافت.
 این است آن جبهه نبرد ی که با سخنان امام خمینی کشوده می شود و شاید بسی مهم تر از جبهه جنگ با صدام باشد. و اینجا با مستضعفان اند که در میدان حضور دارند و باید این نبرد را به پیروزی برسانند.